

بنیاد سیزدهمین سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی

۶۸

ویژه نامه سمینار دکتر
شریعتی و تجدید حیات
تفکر اسلامی



خدا یا بمن تقوای سیزدهمین سالگرد شهادت تو را در انبوه مسئولیت تو فرم
و از تقوای پرستار مصونم و از تو در خلوت عزالت نویسم.

از نیایش

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

نرمایی
استاد محمودی
شریعتی

شهادت حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاریخ است

«کتاب شهادت»

فهرست مقالات

صفحه	عنوان
۴.....	□- بیانیه و سرمقاله
۵.....	□- زندگینامه شهید دکتر علی شریعتی
۷.....	□- علی شریعتی متفکر پیشتاز
۸.....	□- از یک متفکر اسلامی چه انتظاری باید داشت
۱۱.....	□- روح خدا
۱۲.....	□- ده سال مصاحبه با شریعتی
۱۶.....	□- شریعتی- امامت، اجتهاد و روحانیت متعهد
۲۲.....	□- اقبال و شریعتی
۳۰.....	□- راز و نیاز شهید دکتر مصطفی چمران
	□- شعر- ای قامت سرسبز بیداری، هستی و خواهی
۳۲-۳۳.....	بود. با یاد معلم شهید شریعتی
۳۴.....	□- شریعتی از دیدگاه شخصیتها
۳۸.....	□- علی رفت بخاک
۴۹.....	□- به هر که می رود بگو پگاهتر، به گاهتر



● ویژه نامه سمینار شریعتی و تجدید حیات تفکر اسلامی

● به کوشش انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

● خرداد ماه ۶۹

● چاپ از موسسه کیهان

اصلاح و مصلح و نهضت اصلاحی و تجدد فکر دینی یک آهنگ آشنا به گوش مسلمانان است ولی مسلماً در هیچیک از کشورهای اسلامی نهضتی به عمق و وسعت نهضت اسلامی ایران که به طور روزافزون در حال گسترش است وجود ندارد و سببهای است که در این نهضت اسلامی شخصیت‌های روحانی و غیرروحانی ه شرکت داشته و یا دارند و هر کدام سهمی دارند، فراوانند، برخی شخصیت‌ها یا گروه‌ها از سال‌ها پیش از آغاز نهضت فعالیت‌های ترمیم‌بخش اسلامی فکری، با عملی داشته‌اند که در آمادسازی اندیشه نسل امروز برای شرکت در نهضت عظیم اسلامی نقش مؤثر و قاطع داشته است. برخی دیگر با قداکارها، جاسان‌ها، تحمل زندان‌ها و تبعیدها به این نهضت قاطعیت و قداست و ارزش بخشیدند بخری در اوج دادن و گسترش دادن دامنه نهضت و احیای در جهت خاص دادن به آن عامل مؤثر به شمار می‌روند، معلم شهید دکتر علی شریعتی با ارائه اسلام اصیل و تشیع علوی به نسل دریند آتروز آماده به مبارزه با ملاء و مترف زمان نمود و امیدو نشاطی تازه در مبارزات ملت مظلوم ایران بوجود آورد. ندای دردناک او که حاکی از شناخت دقیق از علل انحرافات نسل سرگردان دوران ستمشاهی بود، برافروختن - منورمان کرد و از عشق به اسلام لبریزمان نمود، دغدغه درد عظیم ربه جانمان ریخت و همگان ربه بازگشت به هویت انسانی خویش فراخواند.

او مسئولیت شیعیه بودن را یادآورمان شد و یادمان داد که همواره سریرخانه گلین علی و قاطعه بگذاریم و از دردهایی که در طول تاریخ نسل به بند کشیده مامواره از آن رنج می‌برد و خون دل می‌خورد پاخود و با آنها که به وسعت یک تاریکیه تجاوز کنیم و براین درد، خونابه اشک از چشمانمان جاری سازیم و بریدختی این قوم به تاراج رفته «با علی» اما «بی علی» بگیریم. او با دادن شناخت نواز امامت امامانمان ما را به درهای گرانها و تمین وزیسی که در فرهنگ و مسلمان داشتیم و داریم واقف گرداند و ما را از آن بیخودی و مسخ شخصیت به خود آگاهی و بازگشت به خویش خویش واقف گرداند و سارهای وجودمان را پراز درد کرد و انشمان زد و برافروختن که وقم فاندز

شراب ظهور آمانها و اندیشه‌های متبلور را در نیایش شیمی را که در زیباترین روح پرستنده تجلی می‌یافت به کاممان ریخت به ما یاد داد که آن امام همام را «سجاد» نه در بستر بیماری که در سنگر جهاد سراغ بگیریم و از نیایش او، مکتب آگاهی، نیاز و عشق و جهاد رافراگیریم. انتظار ذلت‌آور را که فلسفه تسلیم است با انتظار مذهب اعتراض که فلسفه حیات و پویش و جوشش است نفسی کنیم.

او بار دیگر قرآن و اسلام را به عنوان ایدئولوژی و سیستم فکری مطرح کرد، اسلام را در جنگ عقاید و در متن زندگی و زمان و در گیرها و مسئولیت‌های انسان این عصر مطرح ساخت و یادمان داد که چهره شکوهمند انسان کامل و ایده‌آل را در آئینه اسلام اصیل بنگریم. شریعتی با جهت‌گیری درست در مبارزات و با ارزیابی و یافتن علل انحرافها، کوشید تا ابعاد تحزیه شده و اعضا متلاشی شده ایدئولوژی اسلامی را، پیکر زنده اسلام را که در طول تاریخ بوسیله خدعه‌های سیاسی، قطعه قطعه شده بود جمع کند، و در این راه، او که هیچگاه از رنج مردم و سرتوشت ملت به بند کشیدمش غافل نبود، از انزوای تأملات عمیق فلسفی و گوشه‌های امن و بیدرد و بختهای صرفاً فکری و ذهنی بیرون ناخت و به جهه آزادی اندیشه و تفکر رفت و در این راه سبید و آماج ضربات آشکار و پنهان سلطه‌گران و شبروشتفکران غریزه و چپ‌نما قرار گرفت.

بهر حال، شریعتی از میان ما به سوی یگانه تنها که به او اخلاص می‌ورزید شناخت و اینک ما ماندیم با کوله‌باری از مسئولیت و تعهد. و اکنون که تجدید حیات اسلام چه به لحاظ ایدئولوژی و چه به لحاظ گسترش موج مبارزات آزادبخش ملل مسلمان، یکی از مهمترین پدیده‌های سیاسی اجتماعی عصر حاضر است. شأن و جایگاه شهید شریعتی به عنوان یکی از متفکران متجددین حیات اسلامی بسی جای مذاقه و تأمل دارد. باید توجه داشت که بخشی از عواملی که به ظهور پدیده ش حیات اسلامی و وقوع انقلاب اسلامی مان مربوط می‌شود، مرهون تلاش‌های اندیشمندان بزرگی چون شهید شریعتی و شهید مطهری بوده است. پرواضح است که این نظریه‌پردازان و متفکرین اسلامی، رسالتی عظیم در تحقق بنیانهای فکری که در نهایت منجر به ثمر نشستن تفکر نوین اسلامی گفته است داشته‌اند و در همین راستاست که شهید شریعتی به عنوان یکی از مبلغان مکتب اسلام و گسترش موج اسلام‌خواهی میان جوانان مسلمان و به عنوان یکی از احیاءگران بزرگ نهضت احیاء هویت ملل مسلمان شناخته می‌شود.

نقش شریعتی در بیدارگری و طرح اسلام انقلابی به عنوان ایدئولوژی انقلاب در میان جوانان مسلمان حائز اهمیت است که در نهایت، نیروهای جوان و مخلص انقلاب را با داشتن پشتوانهای از تفکر اسلام ناب به جنبش و تحرک در آورد و آنان را بصورت سربازان مخلص در خدمت انقلاب و اسلام و رهبری معظم آن قرار داد.

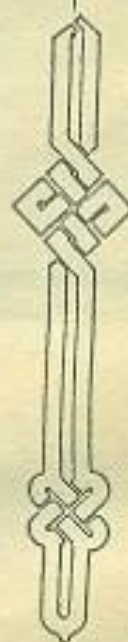
آن شهید بزرگوار، نیازهای جامعه اسلامی را برای رویارویی با سلطه فرهنگی سیاسی غرب بخوبی درک کرده و در راه افشای سلطه فرهنگی غرب و شناساندن هویت اصیل اسلامی تمام دردها و رنج‌ها را به جان خرید و در این راه بی‌وقفه و بدون لحظه‌ای تأمل و درنگ و رعایت مصالح شخصی، با دو نیروی انقلابی داشتن و نخواستن که انسان را به وادی سکوت و سکون می‌کشاند، تلاش کرد.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران با اعتقاد به اصل تضارب و تلاقی افکار و نقد و بررسی آزاد افکار اندیشمندان متعدد بر آن است تا به نقد و بررسی آثار و اندیشه‌های دکتر شریعتی بپردازد و اعتقاد راسخ دارد تنها راه تعالی اندیشه رسیدن به اسلام ناب بررسی تفکر و اندیشه بزرگان بدون هوچی‌گری و عشق و علاقه فردی و رابطه‌های عاطفی و سرخورده‌های مرید گونه است که راه تحقیق و تفکر و مذاقه و کارایی فکر را بر روی متفکر می‌بندد.

ما معتقدیم که امروزه بیش از همه وقت به تأملات فرزانتگانی همچون شهید مطهری و دکتر شریعتی که عالی‌ترین و پربارترین میراث فرهنگی و مکتبی ما را تشکیل می‌دهند نیاز مندیم. و با طرح اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تأملات دینی آنان و به بحث و نقد نشستن آنها و تضارب آراء و اندیشه‌های این بزرگان راهی نوین در معرفت دینی و استنباطات و برداشتهای دقیق و غنی‌تری برای نسل امروزی ما پدید خواهد آمد و فرزند مبارکی که در این تلاقی و تریاط آراء پدید می‌آید فرزند خفنی خواهد بود که بقوت آن همه باید کمر همت بربندند.

و در نهایت این کلام را به ذکر جملاتی از نیایش آن شمع محفل بشریت و مطرح‌کننده تشیع علوی و مبین نسن محمدی مزین می‌نماییم، باشد که با آشنائی با اندیشه این معلم بزرگ پاسداران و حافظان این انقلاب را بیش از پیش در خدمت اهداف و والای انقلاب اسلامی قرار دهد و کلام ایشان و سایر متفکران انقلاب هدایتگر و روش‌بخش راه پرتشیب و فراز تحقق اسلام ناب محمدی گردد.

خدایا به من تقوای ستر بهاموز تا در انبوه مسئولیت نفزم و از تقوای پرهیز مصونم دار تا در خلوت عزلت نبوسم
انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران



در دوازدهم آذرماه ۱۳۱۲ شمسی در مرییان، یکی از روستاهای دورافتاده خراسان بدنیا آمد. نخستین معلم او پدرش استاد محمدتقی شریعتی، یکی از پایه گذاران «جنبش نوین اسلامی» بود. بعدها دانش آموز و دانشجوی رزمنده تربیت کرده است.

علی در ناحیه مرییان شرایط زیست دشواری را از سر گذراند و در میان ستمپیدگان و تهدیدستانی زندگی کرد که واژه مستضعفین را درباره شان به کار برد و بدینسان عملاً ستم رژیم فاسد پهلوی را روی پوست خود احساس کرد. وی از سالهای کودکی در محاصره دردها و رنج ها و مشکلات و فلاکتهای مستضعفین تهدیدست قرار داشت. این تجربه ها عمیقاً بر او تأثیر گذاشته و در نتیجه نفرت از ستمکاران و جباران، و ثروتمندان و استعمارگران در درون او رشد یافت و در همه سخنرانیها، درسها و کتابهایش تجلی یافت.

علی تحصیلاتش را در دبستان ابن بعین و دبیرستان فردوسی مشهد ادامه داد. و پس از آن وارد دانشسرای عالی مشهد (تربیت معلم) شد و با گذراندن یک دوره دوساله به عنوان معلم در احمدآباد یکی از روستاهای اطراف مشهد استخدام شد. ضمن کار تعلیم، به تحصیلات دانشگاهی اش ادامه داد و پس از پنج سال دوره لیسانس ادبیات فارسی را به پایان رساند.

علی در دوره تعلیم و تعلم در مشهد، در سال ۱۳۳۵ با یکی از همکلاسیهایش «پوران شریعت رضوی» ازدواج کرد.

علی ضمن تحصیل در دبیرستان، از طریق «کانون نشر حقایق اسلامی» (که باز بوسیله پدرش استاد محمدتقی شریعتی بنیان گذارده شده بود) به «جنبش نوین اسلامی» پیوست و یکی از فعالترین اعضای این سازمان انقلابی گردید.

در این کانون بود که او آغاز به چاپ مقالات تحقیقی، فلسفی و انقلابی نمود. شریعتی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد شد و رشته ادبیات فارسی را برگزید و در این سال نخستین اثر تحقیقی اش به عنوان «تاریخ تحول فلسفه» را به چاپ رساند.

علی ضمن تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، بیش از پیش با فکر انقلاب اسلامی آشنائی یافت و در راه رسیدن به این آرمان فعالانه مشارکت جست. وی همچنین با روزنامه خراسان و مجله فرهنگ مشهد در زمینه نوشتن مقالات همکاری می نمود.

این دوره مصادف بود با لهضم ملی شدن صنعت نفت به رهبری آیتالله کاشانی و دکتر



زندگی نامه شهید دکتر علی شریعتی

● - درک تفاوت شرایط حاکم بر دو مقطع زمانی، اصلی است که باید به هنگام قضاوت درباره گذشتگان رعایت نمود تا از خط عدل و انصاف خارج نشد.

مصدق، پس از سقوط مصدق طوسی یک کودتای نظامی به رهبری سازمان سیا و سفارت آمریکا در تهران به سال ۱۳۳۲، علی به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست.

علی شریعتی به مدت هشت ماه در تهران زندانی بود و شکنجه می‌شد. او پس از آزادی به مشهد بازگشت و ضمن ادامه کار معلمی، تحصیلاتش را ادامه داد.

شریعتی در سال ۱۳۳۸ از دانشکده ادبیات مشهد فارغ‌التحصیل شد.

علی استعداد و هوش خارق‌العاده‌ای داشت بهترین دانشجوی دانشکده ادبیات بود. از این رو شورای استادان دانشگاه وی را مستعد ادامه تحصیل در خارج از کشور شناخت و به او بورس داد. اما از دید سازمان امنیت شاه ساواک، پرونده تارک او، دلیل اصلی رد شدن اجازه خروج وی از کشور بود. ولی سرانجام مجبور شدند به او گذرنامه بدهند و علی در سال ۱۳۳۹ تهران به مقصد فرانسه ترک گفت.

علی پس از ورود به فرانسه، به شاخه اروپائی سازمان انقلابی جوانان ملی ایران پیوست و نوشتن مقالات سیاسی و انقلابی را آغاز کرد. و مدتی بعد، در سال ۱۳۴۱ او به یاری دوستانش و جبهه ملی (اروپا) در ماه مه همان سال جبهه ملی ایران را در آمریکا پایه گذارد.

پس از گنگره اول شاخه اروپا که در ویس بادن (آلمان غربی) برگزار شد، علی شریعتی به سردبیری روزنامه سازمان گمارده شد و نخستین شماره ماهنامه «ایران آزاد» را چندماه بعد منتشر ساخت.

در همان زمان، او با جبهه آزادپخش فرانسه و سازمان «المجاهد» همکاری می‌کرد. او قلم و دانش خود را در خدمت خلق الجزایر گذاشت و در جنگ آزادیبخش به یاری آنان شتافت. از این راه بود که شریعتی با متفکران و نویسندگان برجستهای چون فرانتس فانون، هواری بومدین و سن-بلا آشنائی یافت.

دوستی صمیمانه او و فرانتس فانون در سال ۱۳۴۱ وی را به ترجمه‌ی یکی از آثار فانون به نام «دوزخیان زمین» ترغیب نمود. علی ضمن اقامتش در فرانسه با بسیاری دیگر از نویسندگان و فیلسوفان برجسته نیز آشنا شد، از آن جمله گوروچ، لئویی ماسینیون (که هردو استادان او در دانشگاه سوربن بودند)، شوارتز، سارتر، هانری لوموز و ژان کوکتو. این متفکران در آشنائی او با فلسفه و جامعه‌شناسی غرب به او یاری کردند. او بخصوص به آثار گوروچ، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی علاقه داشت و پیش از همکلاسیهایش گوروچ را می‌شناخت.

● - دکتر شریعتی از معدود کسانی بود که با نام اسلام در مقابل مکاتب شرقی و غربی ایستاد و با منطقی عالی و بیانی شیوا، بسیاری را مجذوب اسلام نمود.

● - این همان شیوه دشمنان بظاهر دوست اوست که با مطلق کردن او، که بدترین دفاع از یک انسان است زمینه حمله به او را فراهم کردند.

پس از پایان تحصیل و اخذ دکترای جامعه‌شناسی و تاریخ اسلام از دانشگاه سوربن، شریعتی به ایران بازگشت. اما به دلیل انتقادهای و فعالیت‌های آشکار بر علیه رژیم ستمگار پهلوی، بازداشت و شش ماه زندانی شد.

پس از بازداشت او، اعتراضات شدیدی بعمل آمد. بخصوص استادان او در فرانسه و دوستانش در سازمان انقلابی بین‌المللی ایران



عمل را محکوم کردند و دولت وقت هویدا مجبور شد او را آزاد کند. گرچه شریعتی دکترای دانشگاه سوربن را داشت، او را شغل معلمی به یکی از دبیرستانهای فردوس که شهر کوچکی در حوالی مشهد است، فرستادند. اما رژیم سرانجام عقب نشست و او را به کار تعلیم در دانشگاه مشهد دعوت نمود.

از این زمان، علی نشر مفاهیم و افکار اسلامی را آغاز کرد. و آنگاه که نامش بر سر زبانها افتاد، دانشجویان و نسل جوان، که می‌خواستند حقایق ایدئولوژی اسلامی را بشناسند، گرد او آمدند تا به سخنرانیهای گوش فرادهند. تعلیم او به سرعت در سراسر ایران گسترش یافت و دانشگاههای شهرهای مختلف از او دعوت به سخنرانی کردند. او این دعوتهای را مشتاقانه پذیرفت و مرتباً مسافرتها می‌کرد و بخصوص سخنرانیهای را در دانشگاهها برگزار کرد تا تعالیمش را میان تحصیل کرده‌ها و روشنفکران پراکنده سازد.

سال ۱۳۴۹ سخنرانیها و تعلیم مردمی و انقلابی دکتر شریعتی در باب اسلام‌شناسی، ایدئولوژی اسلامی و تاریخ ادیان در حسینیه ارشاد در تهران آغاز شد و تا سال ۱۳۵۲ طول کشید. سخنرانیهای او نه تنها دانشجویان و روشنفکران، بلکه مردم عادی را نیز جذب کرد.

رژیم شاه که نمی‌توانست وجود سخنرانیهای دکتر شریعتی و حسینیه ارشاد را تحمل کند، این کانون را در سال ۱۳۵۲ تعطیل کرد و کوشید دکتر شریعتی را بازداشت نماید. وی مخفی شد. ساواک پدرش را به زندان انداخت تا دکتر شریعتی را مجبور به معرفی خود کند. علی سرانجام پس از ۲ ماه خود را معرفی کرد و بلافاصله زندانی شد و ۱۸ ماه تمام شکنجه و حبس را تحمل کرد. ضمن این دوره ساواک کوشید او را به اعلام حمایت از رژیم شاه مجبور کند، که علی در پاسخ دست رد بر سینه رژیم جلا داد پهلوی زد.

بقیه در صفحه ۵۰



علی شریعتی متفکر پیشتاز

نوشته یان ریشار

استعمار وجدانها

علی شریعتی قبل از هر چیز یک ایدئولوگ است. او آموزگار نسلی به خطر افتاده است و اندیشمندی را در گستره پهنای پیکارهای جهانی جوینده جهان سوم بنا ساخته است. او مسائل استعمار و استعمار نو را خاصه در آسیا و آفریقا بشدت احساس کرده است. شریعتی به ویژه به استعمار فرهنگی سخت تاخته است که خلقها را در اصیلترین و کنشهایشان از خود بیگانه می کند. رسم بر این است که در استعمار نو، استعمار اقتصادی خلقها را نگوشت کنند، ولی شریعتی استعمار وجدانها را تشریح می کند که ملتها را از وجدان هویتشان می گسلد.

ایران بیش از همسایگانش در معرض این خطر است، فی المثل، نویسنده ایرانی آل احمد پانزده سال پیش در جزوهای به نام غربزدگی (که مدتها در حبس سانسور بود) این مرض فرهنگی را محکوم داشته بود. شریعتی می داند که انحراف از فرهنگ ملی عساقی اقتصادی و سیاسی دارد. ایدئولوژیهای غربی نه همان اجازه نمی دهند که این بیگانگی واپسند، بلکه واکنشهای اصیل خلقهای مسلمان را فلج می کنند؛ نه لیبرالیسم کاپیتالیست که مسئول و پهرمند از این بیماری است و نه آیین های سوسیالیست مارکسیست که چون پویاییشان را از دست دادند به سطح ضد انسانی و ضد مذهبی می گرایند.

شریعتی در انسان گرایی اسلامی ایدئولوژی بیگانگی را می بیند که می تواند نه فقط ایران بلکه همچنین همه خلقهای ستم کشیده را رهایی بخشد. مراد از اسلام نه آن صورت تنهایی گرفتاری است که جوامع مسلمان معاصر می نمایانند بلکه منظور آن جامعه آرمانی است که محمد پیامبر اسلام بنایش نهاد و خلایق اموی به زوال و جباری کشانند.

دین منحرف شده

ایمان همان چیزی است که به فرد، عزیمت مبارزه و به جمع، مایه انسجامش را می دهد. نزد شریعتی، جوامع ملحد غم انگیز و نادم پذیرند، زیرا خرسندیهای مادی فریبنداند و به سر خوردگی می انجامند. شریعتی با روحی بسیار مذهبی (گاهی با صبغه عارفانه) همچنین عمیقاً شیعی است، دائم به قهرمانان تشیع روزگار گذشته مانند علی، حسین، ابودر غفاری، خراسان می جوید و کنفرانسهایی متعددی را وقف آنان می کند. به زعم او دو اصل ویژه تشیع بسیار عامل محرک رهایی باشند: اول امامت، یا حکومت روحانی و سیاسی رهبری که مردم او را به جان و دل بپذیرند. امت اسلامی نظیر جامعه مسیحی با حضور رازورانه مسیح به هم پیوسته نیست بلکه با حرکت به گرد زعمیم خود به هم جوش می خورد. دوم عدل، که تشیع آن را به پایگاه یک اصل الهی برگزیده است؛ عدل ضروری ذات خداوندی است، و جامعه آدمی نمی تواند قانون جبارانه را بپذیرد، همان قانونی که امامان را یکایک کشته و اسلام را به انحطاط کشانده است.

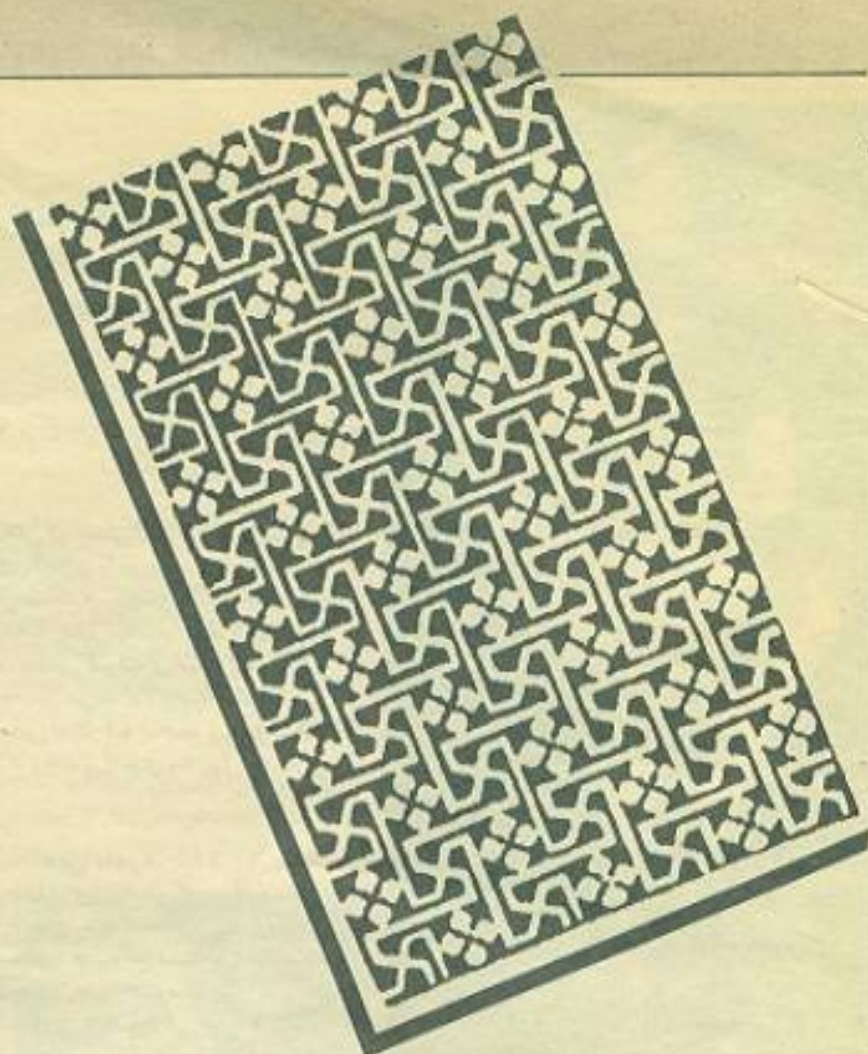
اسلام دینی است که به شخص آدمی احترام می گذارد، اطاعت محض را از هیچ کس جز خداوند روا نمی دارد و خودمختاری خودش را تسلیم مجری اقتصادی نمی کند. اسلام تنها پشتیبان یک ایدئولوژی ترقی و انقلاب دایمی است و جلوی هر گزشتی را برای برگشت به قدرت استبدادی و انحطاط سیاسی می گیرد. **بقیه در صفحه ۵۰**

چه سخت است قضاوت نمودن درباره شخصیهائی که در یک مقطع خاص زمانی، که شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن تفاوت زیاد با مقطع کنونی و شرایط فعلی ما دارد، ظهور کرده‌اند، سخت‌تر و پیچیده‌تر آنکه علت اصلی و عمده این اختلاف، وقوع انقلابی به عظمت انقلاب اسلامی باشد که پراثر آن تمام روش‌ها، معیارها، ارزشها، و کلیات سیاسی، اجتماعی جامعه تغییر بنیادی و اصولی کرده و روش‌ها و معیارها و ارزشها و وسایل و اهداف سیاسی- اجتماعی نوینی جایگزین آنها شده باشد. چه در اینصورت آنچه که تا دیروز بعنوان مسئله اصلی در جامعه مطرح بوده است، اینک شاید یک امر پیش پا افتاده‌ای بیش نباشد.

یکی از متفکرین درباره تاریخ می‌گوید: این مورخ است که واقعیات را شکل می‌دهد و تاریخ را بوجود می‌آورد و چون مورخ با استفاده از کلمات و الفاظ زمان خود دست به چنین امری می‌زند و کلمات و الفاظ نیز که امروز برای یک هدفی معنا دارند، شاید دیروز دارای معنا و مفهوم امروزی نبوده باشند، پس نمی‌توان به تاریخ اعتماد نمود و براساس شرایط زمانی مورخ، گذشته را ارزیابی و مورد قضاوت قرار داد.

نظر فوق هر چند که آلوده به شک بوده و افتادن در دام تردید و اصطلاح «سپستی سیستم تاریخی» است و سووژن را نسبت به حوادث تاریخی بوجود می‌آورد و آنچنان نیز منطقی بنظر نمی‌رسد و در جای خود غیر قابل قبول است، لیکن شاید از یک جهت درست باشد و آن اینکه گذشت زمان کلمات و الفاظ و ارزشها را آنطور هم راحت نمی‌گذارد، و چه بخواهیم و چه نخواهیم به این مسائل «رنگ روز» می‌دهد.

اگر بپذیریم که شرایط حاکم بر اجتماع و جوامع مانند شرایط حاکم بر پدیده‌ها نیستند که ثابت و تکرارناپذیر باشند، مطلب رنگ روز گرفتن کلمات و الفاظ و ارزشها آنچنان هم دور از واقعیت جلوه نمی‌کند. (هرچند که اساس و اصول کلی حاکم بر جوامع، که به سنت اله و قانون الهی معروفند، لایتنیر و ثابتند.) انقلابی با ابعادی وسیع به وقوع پیوسته است. در مدت پنج سال بعد از پیروزی آن عظیم‌ترین قرا و نشیبها و بحث‌انگیزترین اتفاقات به عرصه ظهور رسیده است. در تمام قلمروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تغییر عمده حاصل شده است. اینک در پس اینهمه تغییر و تحول ما به قضاوت درباره گذشتگان می‌نشینیم. چه اصلی را در این قضاوت باید رعایت نمائیم تا از خط عدل و انصاف خارج نشویم. آن اصل همان درک تفاوت شرایط حاکم بر دو مقطع زمانی است. البته نه دانستن پس‌گویی



از یک متفکر اسلامی

چه انتظاری

باید داشت

خود یکی از متفکرین معاصر بوده است که این امور را طرح کرده و همه را بسوی آنها فرا خوانده است.

شریعتی از زوایای پنهان مکتب اسلام مسائلی را کشف و عنوان کرده است که تا زمان او کمتر کسی آن را مطرح کرده بود. او یکی از قهرمانان گمراه و غبارزدایی از اسلام پاک بود. او یکی از قهرمانان گمراه و غبارزدایی از اسلام پاک بود. او یکی از قهرمانان گمراه و غبارزدایی از اسلام پاک بود.

اما انتظاری که نمی‌بایست از شهید شریعتی داشته باشیم این است که انسان مطلق باشد. متأسفانه چون مدعیان دروغین مطلق‌داری، از شریعتی به‌سرای ارضای تمایلات سیاسی، اجتماعی خویش او را مطلق کرده بودند ما نیز در دام این تبلیغات کاذب افتادیم. یعنی خود بخود از او انسان مطلق که کوچکترین خطایی نیز نمی‌کند را انتظار داشتیم و این دور از حقیقت و منطبق است.

این همان شبهه دشمنان بظاهر دوست اوست که با مطلق کردن او که بدترین دفاع از یک انسان است، زمینه‌ی حمله به او را فراهم کردند.

۲- از او آثار او سوءاستفاده نشده باشد. وقتی انسان‌های طاعی و سرکش، از خدا در جهت اهداف غیرانسانی خود استفاده می‌کنند، وقتی انسان‌هایی از علم که یکی از مقدس‌ترین مفاسدات انسانی است سوءاستفاده می‌نمایند، چگونه باید انتظار داشته باشیم که گروهی بطور موزیانه و بی‌برداشت سطحی و بیگانه از شریعتی سوءاستفاده نکنند. سوءاستفاده از نام مولا و ساختن طلای جعلی نمی‌تواند آنرا بی‌ارزش کند.

۳- یک مرد با اصطلاح همه فن حریف باشد!

شریعتی انسانی جامع‌شناس بود و مسائل اسلامی را عمدتاً از این بعد مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌داد. به گفته خود او اگر چه به بعضی مسائل از جمله فلسفه علاقمند بود، لیکن به دلایل خاص زمانی نتوانست در این رشته مانند جامع‌شناسی تبحر یک فیلسوف را داشته باشد. اگر می‌پسینیم بعضی از مقوله‌های فلسفی که او مطرح کرده است، از آنچنان پختگی و عمقی که معمولاً در نظریات فلاسفه هست برخوردار نیست. یک چنین مسئله‌ای در کار بوده است. و البته این موضوع، دیگر تحقیقات عمیق او را تحت پوشش قرار نمی‌دهد.

ویژه نامه اطلاعات

حقیقت‌طلب، جسور و در نتیجه فردی معتقد به حرکات اجتماعی بر مبنای آگاهی و تعهد انسانی به مبنای بر ماده و اقتصاد. ۴- فردی معتقد به اصل امامت و ولایت به عنوان یک اصل مهم اسلامی باشد.



۵- فردی معتقد به نیروهای مولد آگاهی و تعهد یعنی روحانیت مبارز و مسئول باشد.

۶- فردی معتقد به «بازگشت به اصل فرهنگی و اعتقادی خویش» باشد.

۷- فردی معتقد به تغییر بنیادی جامعه و نظام وابسته به غرب مبارزه علیه ظلم و استبداد و بی‌عدالتی باشد.

۸- فردی مخالف با جریان‌های روشنفکری غربزدگی و شرقزدگی و تقلید و تبعیت نابجا از مکاتب گوناگون باشد.

تمامی موارد فوق‌الذکر را نه فقط شریعتی بدون کوچکترین مسامحه در ایمان و اعتقاد خویش داشته و از عهده آنها برآمده است بلکه

بود. البته یک نکته لازم به توضیح است و آن اینکه بعضی از ناآگاهان با سوءاستفاده از این واقعیت (تفاوت شرایط زمانی بهمانه اینکه مرحله‌ای که دکتر شریعتی در آن قرار داشت با مرحله ما متفاوت بوده است، درصدد رد و نفی او و امثال او برمی‌آیند و می‌گویند شریعتی در زمان خودش خوب بوده و اشتباهات او نیز با توجه به آن شرایط اجتناب‌ناپذیر و طبیعی بوده، ولی اکنون بطور کلی بدرد نمی‌خورد و دردی از دردهای ما را نمی‌تواند در مان نماید.

ما اینگونه استنباط از مسئله و در شرایط متفاوت و نیز غیر عادلانه و غیر واقعی می‌دانیم و معتقدیم که اگر در بسیاری از نظریات این متفکر دقت شود، عمیق‌ترین تحلیل‌ها و صحیح‌ترین برخوردهای اجتماعی و سیاسی را می‌توان از آن درک کرد.

بعضی‌ها نیز می‌گویند شریعتی تازه می‌خواست کارش نتیجه بدهد که اجل مهلتش نداد. این نظر هم غیر عادلانه است. شریعتی در بسیاری از مسائل عالیه‌ترین نتایج را به ما عرضه داشت. اما افسوس، دردی که خود شریعتی نیز آن را بیان می‌کرد. و می‌گفت گریبانگیر متفکرین می‌شود. گریبان خود او را هم گرفت و آن اینکه وقتی مستفکری در سطح توده‌ی مردم مطرح می‌شود «بطور مطلق رد یا تأیید می‌شود» بدون اینکه دانسته شود که چه گفته و چه می‌خواسته است.

بعضی‌ها هم که اختلاف دو شرایط حاکم بر بعد و قبل از انقلاب را می‌پذیرند، می‌گویند شریعتی در زمان خودش نیز نتوانسته است



ع - اختلاف فکری با متفکرین معاصر اسلامی نداشته باشد انسانها جماد نیستند، سنگ و آجر نیستند، بلکه دارای اختیار آگاهی و ابتکار و خلاقیتند. هر قدر دو انسان دارای فهم و شعور و آگاهی باشند به همان نسبت که مشترکاتشان فزونی می یابد نقطه اختلافهایشان نیز افزایش می یابد، و این امر در قلمرو اندیشه متفکرین امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است. ما وقتی درباره متفکر سخن می گوئیم، از انسانی سخن نمی گوئیم که محکوم اجتماع و محیط خود است. اگر کمی دقت نمائیم مشاهده می کنیم که حتی بین نزدیکترین متفکرین اسلامی نیز اختلاف بوده است. آیا بین علامه طباطبائی که استاد «شهید مطهری» نیز بوده و آنهمه رابطه قلبی و عرفانی با یکدیگر داشتند، اختلاف فکری وجود نداشته است؟ آیا در اصول فلسفه و روش رئالیسم، در بعضی از موضوعات، این دو متفکر با یکدیگر اختلاف نداشته اند؟

خود استاد شهید مطهری از اقبال لاهوری به عنوان یک متفکر اسلامی نام می برد و از او قدر دانی می کند. اما در آنجا که بعضی از نظریاتش را نمی پذیرد، انتقاد صریح نیز می کند. از جمله در مسئله وحی در کتاب «وحی و نبوت» آیا وجود این امر که حق یا ناحق بودن آن با منطقی و دلیل مشخص میشود نه با شعار و شهامت و ناسزا خلاف واقعیت است؟ متأسفانه در اینجا نیز گروهکهای نادان بر اساس تحلیلهای غلط، میان متفکرین دلسوز اسلامی قطببندی و تقسیم بندی کاذب کردند، در حالی که هرگز شعور اندکشان اجازه درک ریشه اساسی اختلاف بین متفکرین را نپایان نمی داد.

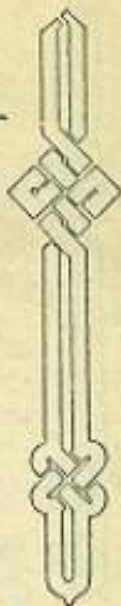
اکنون نباید ما در دام چنین مرزبندی های گازی بیفتیم و به محض وجود اختلاف در بعضی نظریات به رد و اثبات کلی و مطلق درباره این یا آن متفکر بپردازیم. در پایان، سالگرد شهادت این مرد بزرگ را که حقی عظیم بر گردن جوانان و انقلاب اسلامی و اسلام عزیز دارد گرامی می داریم، و بر این حقیقت بزرگ واقفیم که آنچه آن مرد بزرگ در آن روزگار هدف خویش قرار داده بود، یعنی خاکمیت اسلام اصیل و مبارز و ضد استعمار و ضد ظلم، امروز در وجود امام خمینی و در راهی که او پیش پای ما گذاشته، متبلور و متجلی است و ما این راه را، که راه او نیز هست، گرامی داشته و با همه وجود از آن پاسداری می کنیم.

اطلاعات ۳۰ خرداد ۶۳

شهادات حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاریخ است

«کتاب شهادت»





ده سال

مصاحبه

باشریعتی

خبرنگار: سوالات زیادی در ذهنم وجود دارد اما نمی‌دانم چگونه به آنها نظم بدهم اینست که ترتیب سوالات دلیل بر تقدم و تاخر آنها نیست. با این توضیح بفرمائید در مورد اجتهاد چگونه می‌اندیشید؟

دکتر: اجتهاد که برجسته‌ترین شاخصه روح علمی و بیش اعتقادی اسلام است، نه تنها موجب می‌شود که اندیشه اسلامی در قالب‌های ثابت زمان متحجر نشود و فهم مذهبی و قوانین و احکام دینی بصورت سنن‌های را کند و تبعدهای موروثی و اعمال تکراری و عبت و بی‌روح در نیاید و در مسیر تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی مرگ و زاد نیازها و مقتضیات زندگی، از حرکت باز نایستد و با زمان و زمینه جدید بیگانه نگردد و همواره نو بماند و مسترفی و ضروری بسلکه عاملی بود که طرز تفکر اسلامی، پیشاپیش زمان، همواره در حرکت و کمال باشد...

تنها از زمان عقب نیفتد، که زمان را نیز با خویش به جلو بزند و از رکود و توقف روح اجتماعی و فکر علمی جامعه اسلامی مانع گردد و... این بود که علمای بزرگ اسلامی خود بزرگترین علمای غیرمذهبی بشمار می‌آمدند و مدارس اسلامی در عین حال

کانون‌های محضر علوم طبیعی و انسانی بود و تفکیک میان روحانی و غیر روحانی عالم دینی و دانشمند غیر دینی و از همه برتر «علوم قدیمه» و «علوم جدید»؟

یک پدیده تاریخی است پدیده‌ای است که با رسالت اسلام و روح و بیش اسلامی مغایر است.

خبرنگار: حال که بحث به این رسید و اعتقاد راسخ شما را نسبت به اجتهاد شنیدم مسئله‌ای در ذهن تداعی شد که شما در اکثر کتابها و سخنرانی‌هایتان روحانیت را شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اید تا جایی که گروهی شما را سبیل مخالفت با روحانیت می‌دانند.

دکتر: اول گفتند با ولایت مخالف است! بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من درباره ولایت در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه با روحانیت مخالف است! (عقیده) خبرنگار: این مسئله حساسی است شما در بسیاری از کتاب‌هایتان شدیدترین حملات را نثار روحانیت کرده‌اید بنابر این نمی‌توان گفت که فقط شایعه است لطفاً بیشتر توضیح دهید؟

دکتر: اول باید بر سر معنی «روحانیت»

توافق کنیم و مصادیق آن را معلوم نمائیم سپس از مسئله انتقادات و نظریات من در این باره صحبت کنیم.

(میز گرد) (مقاله روحانیت بنا علمای اسلام)

... در اسلام و بخصوص در تشیع از همه قوی‌تر و روشن‌تر، شخصیت‌های مذهبی‌مان را عالم می‌گویم. الان هم، این اصطلاح هنوز هست. مثلاً وقتی می‌گویم. الان هم، این اصطلاح هنوز هست. مثلاً وقتی می‌گویم علمای دعوت بکنیم. علماء اینچیز گفتند»

مقصود روحانیون مذهبی هستند یعنی مقصود شخصیت‌های دینی هستند اصطلاح اسلامی و شیعی برای مقام دانشمند دینی عالم است و اصطلاح مسیحی روحانی است.

... عالم دینی یعنی آن کسی که مذهب را می‌شناسد متخصص دینی است، تحصیلات و تحقیقات دینی کرده است و به روح و هدف و روابط و قوانین آن اشناست همانطور که متخصص قلب، عالم متخصص زمین‌شناس و عالم متخصص فلسفه داریم. یک عالم دین هم متخصص دین‌شناسی و اسلام‌شناسی است. فقیه هم به همین معنی است. اینکه قرآن دستور می‌دهد «لیتفقوا فی الدین» دفعه به

معنی علم است) یعنی «در دین عمیقانه بیندیشید و آترا آگاهانه و درست بشناسید!» [تشیع علوی و صفوی]

خبرنگار: به این ترتیب شما نه با علمای مذهبی که ریشه در صدر اسلام دارند (به روایت تشیع علوی) بلکه تا اصطلاح روحانی مخالفند پس با علما اختلاف ندارید؟ ریشه این شایعات را در چه می بینید؟

دکتر: می گویند تا با انواع حمله، ما را بعنوان عده ای با فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند و به این عنوان حمله می کنند و هدفشان اینست که ما را وادارند تا بعنوان دفاع از خود به روحانیت حمله کنیم و این حمله در جامعه باین شکل تجلی کند که گروهی یا قشری یا عده ای از روشنفکران این جامعه، با روحانیت مخالفند این هدف است و برای اینکه نقش اینان بر آب شود و به هدفی که دارند که هدفی است به نفع دشمن نرسند، باید همه تحریکات دروغین و کاذب و اتهاماتی را که به ما میزنند بسکوت برگذار کنیم و حتی دفاع نکنیم و به قضاوت انسانهای دقیق و درست واگذاریم تا این نسخه بسیار انحرافی را نگیرند که: فردی یا افرادی با روحانیت مخالف است این را همینجا بگویم که کسی چون من و امثال من که این حرفها را میزند و اینجور عقایدی دارد و این چنین فکر می کند ممکن است انتقاداتی به شیوه تبلیغ مذهبی یا شیوه تحلیل بعضی از مسائل اعتقادی داشته باشد ممکن است با روحانی یا روحانیت در بعضی از مسائل اختلاف سلیقه داشته باشد و ممکن است من یا فلان عالم مذهبی روحانی بی که عالم جدید مذهبی است و روحانی واقعی دین است، اختلاف فراوانی داشته باشم او به شدت به من بتازد و من به شدت با او حمله کنم، اما اختلاف من و او اختلاف پسر پتری است در داخل است و وقتی که به همسایه و بیگانه میرسد مایک خانواده همنشین و گوش میکنند تا

اختلاف خانوادگی این سل و سل پیش را که هر دو بر اساس یک ایمان یک منصب و یک دلسوزی و یک هدف است - بکجه و بازار - نکشاند و در معرض عام مطرح نکنم ناگهی که نه تنها با من یا بان سل پیش - یا اصلاً با این خانواده دشمن است بهترین وسیله را در دست بگیرد

این است که هرگز برای یک لحظه گریبان سل قدیم و گریبان کسانی را که بعنوان مقام علمی مسئول مذهبی هستند رها نمی کنیم، انتقاد میکنیم پیشنهاد میکنیم، اما در برابر بیگانه تسلیم محض آنها هستیم. در داخل خانواده اختلافات زیادی هست، اما این همه باید بسیار خود خواه و با بسیار کوفت باشد که تحریکات کوجه را به داخل خانواده بکشاند و با اختلافات خانوادگی را بکوجه ببرد و چنین کاری را نخواهم کرد و نخواهم کرد، هر چند دانا و سوسه کنند و هر چند دانا حمله کنند و هر چند شب و روز دروغه تحریک ما باشند و هر چند بتوانند بعضی از انهمان را متعجب کنند روشن شدید! (اسلام شناس، ارشاد - تهران)

خبرنگار: کاملاً گفتید در مقابل بیگانه از آنها دفاع کرداید ممکن است یک نوع را ذکر کنید؟

دکتر در سال ۱۳۳۸، انجمن دانشجویان ایرانی فرانسه که آن ایام دستهایی بود - جلسه ای داشت با حضور آقای جهانگیر تفضلی و آقای رزم آراء سخنرانی می فرمود و تعبیراتی از این قبیل که: «من هر وقت در ایران، از جلو مسجدی میگذشتم و صدای واعظی را می شنیدم... حالم بهم می خورد. او غم می گرفت! من این مذهب را دوست ندارم، متنفرم، این آخوندها عامل بدبختی مملکت و پایگاه استعمار بودند... من سرخاستم و هر چه جز پرزدم، اجازه حرف زدن نداختم، ویت گرفتم نوشتم نمیشد تا با داد و قال خودم را بر جلسه تحمیل کردم. آقا جان، مذهب که کلوجهندی نیست که



با ادا و اطوار خاص زنان ایستنی که وینار کردند و برای شوهرانشان تاز می کنند بگویند: «من مذهب را اصلاً دوست ندارم.» ثالثاً گفتید آخوندها پایگاه استعمار بودند این یک مسأله ذوقی نیست که بگویند من آخوند دوست دارم، من آخوند دوست ندارم. این یک مسأله عینی و تاریخی است. باید سند نشان دهید و مدرک، تا آنجا که من میدانم، زیر تمام قراردادهای استعماری را کسانی امضاء گذاشتند، همگی از میان ما تحصیل کرده های دکتر و مهندس و لیسانسیه بودند و همین ما از فرنگ سرگشته ها، یک آخوند یک از نجف برگشته اگر امضایش بود، من هم مثل شما اسلام میکنم که: «آخوند دوست ندارم!»

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی) خبرنگار: آقای دکتر لطفاً بعنوان استاد تاریخ نمونه هایی از برخورد ضد استعماری روحانیت را ذکر بفرمائید؟

دکتر: این سید جمال آخوند قدیمی دهاتی است، پرورده ده اسدآباد همدان که پیش از همه رهبران مرفقی آسیا و آفریقا

خطر را پیش از وقوعش احساس می کند و... این سید جمال است که وقتی می شنود که «آنها می خواهند در اینجا بانک درست کنند!» بر خود می لرزد و به ایستاده میرزای شیرازی مفتنی و فقیه برجسته زمان می نویسد.

... سالها بعد شاعر آزادیخواه، آفریقایی می گوید: «... هنگامی می توان گفت که استعمار فرانسوی دیگر در آفریقا وجود ندارد که، بانک کردی لیون، از این سرزمین برچیده شود!»...

این میرزای شیرازی، آخوند قدیمی که از اسم «کمپانی» می ترسد و آن عبدالقادر الجزایری که از سوی سور و چشمه زاغ قرار می کند.

(اسلام شناسی تهران)

خبرنگار: در مقایسه روحانیت و دانشجویان کدامیک را بیشتر در نهضت فکری مؤثر می دانید؟

دکتر: برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستام. چه عمر روشنفکری شما کوتاه است و چهار تا هفت سال بیشتر نیست و فردا که تصدیق گرفتید و جذب زندگی شدید بیدارنگ در طبقه بورژوا قرار می گیرید و خیالانش از سران می برد. اما این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعی با عمر حیاتی یکی است و تا مرگ، مسئول افکار و سرنوشت مردم می ماند، اگر طلبه بیدار شود... و طلبه بیدار شده است!

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی) خبرنگار: دکتر اکنون می خواستیم واژه روشنفکر مذهبی در مورد شما بکار ببرم اما بهتر دیدیم که ابتدا این واژه را خودتان تعریف کنید و بعد اگر موافق



بودید با بکار بردن آن گفتگو را ادامه دهید.

دکتر: مذهب را من در یک کلمه «خودآگاهی» میدانم در برابر فلسفه و علوم و صنعت که «آگاهی» اند روشنفکر را کسی که نسبت به زمان و جامعه تقدیر تاریخی، روابط جبهه گیری ها، جهت ها، و سرنوشت گروهی خویش آگاهی دارد و در یک کلمه «وضع» یا «حیثیت» جمعی خویش را وجدان می کند و آن همان است که اسلام «فطرت» می نامد و دین همان که افلاطون در تعریف انسان او را «حیوان» سیاسی می خواند...»

خبرنگار: یکی دیگر از مسائل مورد بحث اینست که با توجه به آنچه که شما در مورد حاشیه نویسی های مفتاح مطرح کرده اید این توهم پیش آمده که شما دعا را اساسا رد میکنید خواهش میکنم بفرمائید از نظر شما دعای اسلامی چه خصوصیاتی باید داشته باشد.

دکتر: عناصری که دعای اسلامی را تشکیل میدهد: یکی فصاحت و بلاغت زبان است. متون دعای اسلامی از زیباترین متون ادبی و هنری و عالی ترین اثر در زبان و نمونه بهترین کارگیری از فصاحت و بلاغت در میان است... دوم موسیقی کلام، کلمه، جمله، و تمام متن است...

سوم: عنصر فکری در دعای اسلامی است. عنصر فکری یعنی اینکه تمام متن دعای اسلامی از اول تا آخر (صحیفه نمونه کاملش) درباره خداشناسی، انسان شناسی، اصول اخلاقی و اصول اجتماعی و حقوق افراد نسبت بهم و طبقات نسبت بهم و بیان ایده آل های بشری... چهارم عنصر سیاسی و اجتماعی در دعای اسلامی و بیشتر در دعای شیعه و تقریبا بطور انحصاری در دعای شیعه... دعای شیعی، بعد چهارم «جهاد» را نیز دارد و انسان مسئول زمان و متعهد در برابر سرنوشت مردم و شیعه ضد ظلم و ضد تبعیض و ضد استبداد را که ایمانش بر اصالت رهبری است و عدالت خواهی... زبان حق گوایی و سلاح مبارزه نیز هست و دعای شیعی، شعارهای انسانی و آرمان های اجتماعی مسئولیتهای گروهی را که نیایشگر بدان وابسته است و جبر زمان و جور نظام های خلافتنواز همواره میگوشتند تا آنها را نابود کنند و بفراموشی سپارند، همیشه تازه و زنده و داغ نگه می دارد و مکرر، شب و روز و هر هفته و هر ماه، و همه وقت بر گوشها میخواند و بر دل ها تلقین میکند و در بهترین حالات و عمیق ترین و پر شور ترین زمینه های روحی بر گردد، نیایشگر عرضه مینماید (نیایش)

خبرنگار: در ضمن صحبت از صحیفه نام بردید ممکن است در مورد این کتاب دعا

کمی بیشتر توضیح دهید؟

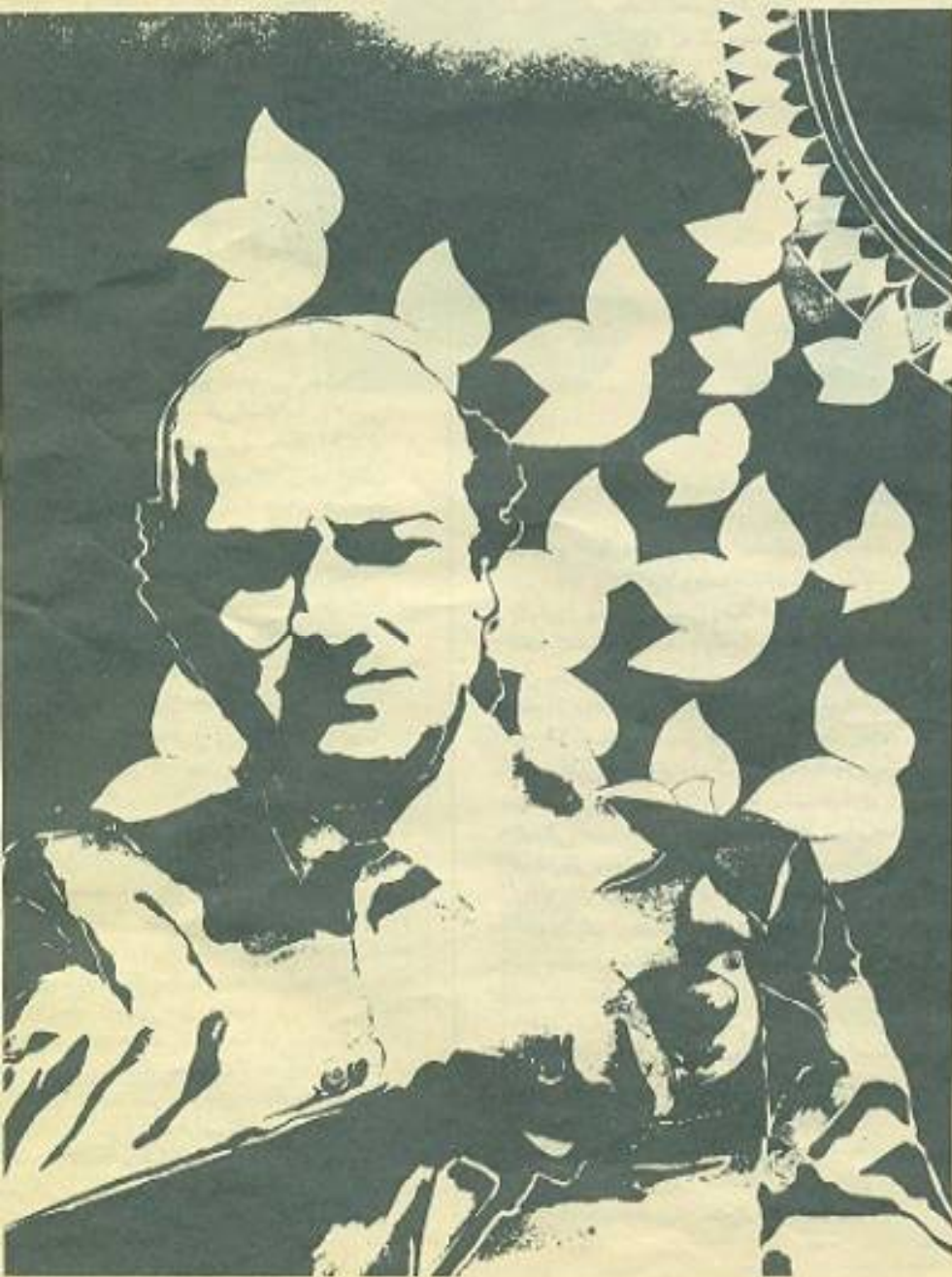
دکتر: صحیفه، کتاب جهاد در تنهایی است، و سخن گفتن در سکوت، و سنگر گرفتن در شکست و فریاد زدن در خفقان، و آموختن یا لبهای دوخته و سلاح گرفتن یک خلغ سلاح شده... و با این همه یک «کتاب دعا»!

... و در یک کلمه، اگر هیچ زبانی از ارزش نیایش سخن نمیگفت، جز کلماتی که صحیفه را ساخته اند، و آثار آنرا هیچ جا نمیتوانستیم یافت، جز در روحی که کلمات صحیفه را ساخته است. کافی بود که هر انسان آگاهی، نیایش را یکی از نیرومندترین عوامل تلطف و تکامل روح و عاطفه نوع انسان در تاریخ

بشناسند و آنرا در تربیت معنوی جامعه بشری، دستی اعجاز گر ببینند و درسی که یک روح وحشی و سخت، همان اندازه بسدان نیازمند است که روحی اعلی و نرم:

روحی که هم معنی «دوست داشتن» را می فهمد، و هم زیبایی «اشک» را، و هم می جنگد، و هم میداند که سر بر زانوی سهرابان «آو» نهادن و در زیر دستهای نواز شگرش، که دو مسیح خاموش اند... به لذت تسلیم، رام بودن، از شکوه آدمی نمی کاهد!

خبرنگار: به این ترتیب برای بررسی نظریات شما ابتدا باید مفهوم واژه های را که شما بکار میبرید بشناسیم، خواهش میکنم



عددترین این واژه‌ها را برابمان معنی کنید؟
دکتر: ولایت علی، امامت، عدالت، انتظار، مرجعیت تقلید نیابت امام، سهم، سوگواری، عاشورا و تقیه... برای رهائی از «ولایت جور»!

«ولایت علی»!

برای زدن داغ باطله و مهر کفر و غصب بر جبین خلافت «امامت»
و برای واگون کردن نظام تضاد و تبعیض مالکیت:

و برای ایجاد مرکزیت در نهضت:

«مرجعیت»

و برای تشکیل نیروها و نظم و دیسپلین و تعیین جهت «تقلید».

و برای داشتن یک رهبری مسئول:

«نیابت امام».

و برای تامین بودجه مبارزه فکری و اجتماعی و اداره تشکیلات و تأسیسات علمی، آموزشی و جمعی در نظامی که همه بودجه‌های مذهبی را حکومت زور، بنام حکومت شرع میگیرد.

«سهم»!

و برای طرح مداوم جنگ تاریخی شیعه، انحراف تاریخ، غصبها و خیانتها و ظلمها و سرچشمه‌های فریب و دروغ و انحطاط و بویژه برای زنده نگاهداشتن خاطره شهیدان: «سوگواری».

- خبرنگار: بعنوان آخرین سوال هر سخن

و یا پیامی دارید بفرمائید که بگوش جان شنوایم.

برای سیاست بازی، برای خدمت به مملکت و برای تفریح و لذت بردن از زندگی همیشه وقت است اما برای فراگیری وقت عمیق الان است و میگذرد و انگهی بی‌مایه فطری است آدم بی‌اطلاع سیاست قبل و قالیهای بیریشه است و خدمتش بوج و حقیر و زندگیش کند، سطحی و عامیانه و بی‌ارزش، ارزش و عمق و اصالت هر کاری به میزان خود آگاهی، رشد شخصیت و سرمایه و غنای فرهنگ و فکر آدمی بسته است و تورا خداوند از استعداد این همه شدن محروم نکرده است و حیف است که خود را محروم کنی.

اگر بتوانید در این طوفان کاری کنید، تنها به نیروی اعجاز گری است که از اعماق روح شما سوزند جوش کند و اراده‌ای شود مسلح به آگاهی بی‌مسلط بر همه چیز و نفاد هر چه پیش می‌آورد و دور افکننده هر لقمه‌ای که میسازند، چه سخت و چه شکوهند است که آدمی خود مطایخ غذاهای خویش باشد. مردم همه تشخوار کنند گانند، و همه خورندگان آنچه برایشان پختند، دعوای امروز بر سر این است که لقمه کدام مطایخی

را بخورند، هیچکس بفکر لقمه ساختن نیست!!!...

«معلم انقلاب، دکتر شریعتی
مطلب (معلم انقلاب دکتر شریعتی)

بر گرفته از مجله راه زینب شماره ۶۱

خبرنگار: می‌دانیم که شما از مصلحت و مصلحت‌اندیشان زجر بسیار کشیده‌اید زیباترین تعریفان از مصلحت چیست؟
دکتر: هیچ چیز غیر از خود حقیقت، مصلحت نیست.

(مسئولیت شیعه بودن)

خبرنگار: دکتر شما تحصیلاتتان را در فرانسه گذراندید و این فرصتی بود تا با نهضت‌های آزادیبخش جهان و هم چنین با نویسندگان بزرگی آشنا شوید در همین اوان شما نیز جزء یکی از افراد مؤسس جبهه ملی در خارج کشور بودید ولی بعد از چندی از جبهه جدا شدید اگر امکان دارد بفرمائید به چه دلیل از جبهه ملی جدا شدید؟

«من از این جبهه ملی بی‌در و پیکر و مملو از آدمهای رنگارنگ که غالباً صداقت رستی بآن معنا که من در تمام دوستان همفکر خودم می‌دیدم و می‌بینم و در آنان کم است بشو آمدم... یک نفر این جور آدم... از یک گشته مردم ایرانی، پسان ایرانیست، نیروی سوسی، و حزب ایرانی و سایر حیوانات بیشتر می‌آورد، شما شاید معنی حرف مرا در نیابید و بعبارت بهتر آنرا البته بفهمید ولی حس نکنید، من که الان بوسیله سدها نفر ملی احاطه شده‌ام و در میان حماقتها، کودلی‌ها، کج سلیقه‌گی‌ها، حقه‌بازی‌ها، خودخواهی‌ها، خودنمایی‌ها، بی‌شعوری‌ها، گرفتارم میدانم زمانی‌ها یعنی چه؟... زمانی اسم مستعار یکی از برادران بود (پ. م) من اگر می‌ماندم بصورت آدمهای محترم بی‌عرضه در می‌آمدم، ظاهراً تعارف و تجلیل... ولی باطناً آلت فعل می‌شدم- آنهم آلت فعل بجهما- آنهم بجهمائیکه غالباً بعلت خودنمایی و دلخوری با بعضی تودم‌های یا هوس جوش و خروش کرده و کمی هم غرارتز پاک جوانی و کم و بیش خودخواهی و تأمین شخصیت یکی دو سال است به میدان آمده‌اند و این استعداد را ندارم.

خبرنگار: بعنوان یک روشنفکر بفرمائید چه رسالتی برای روشنفکر قائلید؟

دکتر: رسالت روشنفکران زعامت و حکومت و رهبری سیاسی و اجرایی و انقلابی مردم نیست، این کاری است که در انحصار خود مردم است و تا او خود به میدان نیامده است، دیگری نمی‌تواند و کالتاً کار او را تعهد کند. بهترین چهره‌های روشنفکری، در

مرحله پیروزی یک انقلاب، نشان دادند که زعمای خوبی نبودند در رهبری‌هایی که در آن تنها چهره روشنفکران همه جا به چشم می‌آمده است، غیبت توده کاملاً محسوس بوده است، جای خالی سیمای امی را هیچ دکتر و مهندس و فیلسوف و نویسنده و هنرمند و شاعری نتوانست است پر کند. کار روشنفکر «بیدار کردن وجدان جامعه خود آگاه کردن عوام، تفسیر و تحلیل مسلکی ایدئولوژیک، شرایط اجتماعی موجود، تبیین ایدئال‌ها و خط‌مشی‌ها و وارد کردن واقعیت‌های بهنجارها و نابهنجار زندگی اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی به احساس و آگاهی مردم و استخراج منابع مکتوم و خام انرژی‌های معنوی و فکری در تاریخ و فرهنگ ملت و بالاخره تعلیم و تربیت سیاسی و ایدئولوژیک توده است».

خبرنگار: مسئله قابل توجه در مورد روشنفکران ما اینست که عقیده‌اشان خالص نیست و تأثراتی از فرهنگ بیگانه یعنی ناسیونالیسم با جامعه دارد شما چه نظری دارید؟

دکتر: اشتباه بزرگ ما اینست که هنگامی که روشنفکران مرفقی ما از غربزده سخن می‌گویند خود را فراموش می‌کنند و آنرا تنها در زبان و مردانی باز میشناسند که در آرایش و لباس و مصرف و سبک زندگی روزمره و ادا و اطوار اجتماعی و آداب معاشرت میمون وار و بی‌تشخیص و انتخاب، از اروپایی تقلید می‌کنند در صورتنیکه فاجعه غربزدگی و تقلید نا آگاه از غربی شامل حال روشنفکران انقلابی و چپ‌گرای ما نیز می‌شود و اینگونه غربزدگی بمراتب فاجعه‌آمیزتر و ریشه‌براندازنر و بیماری آن گروه فرهنگی‌ماب بی‌دفاع نوحالی و خوش‌زرق و برق و در یک کلمه «مصرف کننده مدرن است... همانطور که تحصیلکرده‌های ما برای تحصیل به اروپا می‌روند و دکتر و مهندس و جراح و پلاستیک و زمین‌شناس و... بازمی‌گردند، روشنفکران ما نیز به صورت سوسیالیست و فاشیست و اگزیستانسیالیست و ماسارکسیست و رادیکالیست می‌آیند و در جامعه مشغول کار می‌شوند (باز گشت به خویشتن)

راه زینب



● - باب اجتهاد را که مذهب ما باز گذاشته است و این بزرگترین عامل حیات و حرکت و نو ماندن مدام مذهب در هر زمانی و زمینی است.

شریعتی، امامت،

اجتهاد و روحانیت متعهد

سیاست اختلاف بنیاد از حکومت کین
سلاحی بوده است که استعمارگران برای
ایجاد جدائی و انشعاب اقشار مختلف مردم از
آن استفاده می کرده اند. روحانی و دانشجو
به عنوان دو قشر از این اجتماع همیشه سوز
این استراژی امپریالیستی پیوسته است و
هر چند گاه یکبار این اختلاف را به دستها
درج خود می رساندند.

عوامل بیگانه و در راس آن امپریالیسم
آمریکا در طول حکومت پهلوی بیشترین هم
خود را برای بد جلوه دادن نقش روحانیون
اصلی نگار برداشت و در این رابطه بر آنند
جریان را هر چه بیشتر گسترده کنند و اکنون
در جهت خنثی سازی این جریان شوم بهتر
است ماهیت انقلابی قشر روحانیت مبارز و
چگونگی برخورد آن شهید بزرگ تاریخ با آن
را به محک ارزیابی زده و بسنجیم. تا عمق
این فاجعه را دریابیم و از آسیب رسانی اش در
آمان باشیم.

روحانیون در یک روند کلی از نظر ترکیب
و شکل بندی قشری از اقشار جامعه هستند که
در عین حالی که خود بر جامعه اثر می گذارند
از جامعه تاثیر می گیرند با این تفاوت که روند
تاثیر گذاری آنان نقش عظیمی در جامعه ایفا

می کند. از آنجائی که اعمال روحانیت
همیشه زیر ذره بین پیوسته بوده
خود بخود روحانیون منحصراً از جامعه طرد
شده و نمایی توانستند چندان در به
فساد کشیدن جامعه نقش مهمی داشته باشند
گرچه نمی توان منکر شد که گناه فساد در این
قشر بیش از دیگران است. هر چند در هر
زمانی روحانیون پیشتر بودند تا برای
کسانی که طالب حقیقت اند این توطئه دشمن
به منظور بدنام کردن روحانیت مسئول و
متعهد موثر واقع نیافتد.

روحانیون مسئول و متعهد در طول تاریخ
تشیع همواره سد بزرگ راه طاعوتیان و
پناهگاه مستضعفین بوده و همواره از عناصر
قشر پیشروان فکری- مبارزاتی می باشند.
در نهضت سر بسداری، جنبش تنباکو،
انقلاب مشروطه، استبدادی بر علیه رضاخان
قدر، نهضت جنگل و نهضت ملی شدن نفت و
قیام ۱۵ خرداد نقش روحانیت اسلام بعنوان
پرچمدار حرکت خدائی خلق ها بخوبی
نمودار و در پیشاپیش آنها می درخشید.
دکتر شریعتی همیشه حساب روحانیت
متعهد و مسئول را از روحانیت وایسته به رژیم
حاکم (بقول امام آخوند در بساری و وعظ

السلطین) جدا می کرد و در جای خود
بیشترین دفاع را از روحانیت متعهد و مسئول
می کرد.

اکنون که اسلام بعنوان یک قدرت منجی
بشریت در جهان مطرح می شود و تنها مکتبی
است که روی استقلال (نه شرقی، نه غربی)
تکیه می کند و صدور انقلاب را به عنوان یک
اصل مکتبی در نظر دارد، دشمن سعی دارد
که جلوی این انقلاب را بگیرد. از آنجایی که
دشمن برونی نمی تواند کوچکترین خنثی در
اراده شکستناپذیر است وارد آورد در پی آن
است که با ایجاد قطبی کردن جامعه ملت را
به جنگ زرگری سرگرم سازد تا بتواند به
هدفهای شوم خود نائل آید.

دامن زدن به اختلافات در میان اقشار
دانشگاهی و روحانیت از آن جمله شگردها
است که عده ای خواسته و یا ناخواسته وسیله
قرار گرفته اند. عده ای با تکیه بر طرقداری از
مرحوم دکتر شریعتی روحانیون را نفسی و
طرقد می نمایند و از دکتر برای بهره برداری
سیاسی و قطبی ساختن جامعه استفاده
می کنند که مسلماً روح دکتر از این مسئله در
رنج می باشد و در حالیکه دکتر سعی داشت
روحانیت را فعالانه به صحنه های سیاسی-

اجتماعی یکشالد و می‌بینیم این مدعیان سعی دارند به انحاء مختلف روحانیت را از صحنه خارج سازند.

جریانی دیگر سعی دارد که دکنتر شریعتی را ضد روحانیت معرفی کرده و بدین ترتیب افکار دکنتر شریعتی را از صحنه جامعه براند، و جامعه را از احساس و اندیشه متعالی او محروم گرداند. این هردو جریان آب به آسیاب امپریالیزم می‌ریزند.

باید دیوار ضخیمی را که استعمار سالیان سال بین دو طبقه روحانی و دانشجو کشیده بود، فرو ریزیم و از هیچ شخصیتی بت‌نازیم و افکار و عقاید یک نفر را در جهت استفاده گروهی بکار نبریم تا بتوانیم در سازندگی جامعه نقش بزرگی ایفا کنیم.

برای کمک به برداشتن این دیوار بهتر آن دیدیم که گفتارش را از کتابهایش استخراج کنیم. باشد تا برآسانی که چشمی حقیقت‌بین دارند مفید واقع شود.

شریعتی و امامت

...اما کسانی چون من که هم مصلحت‌سنجی و منفعت‌شنلی و حفظ نوع و جهت دینی ما را مقید نمی‌سازد و هم برای حوزه علمی حرمت و اصالت قائلیم و مسجد و منبر و مدرسه را پایگاه حراست فرهنگ اسلامی و استقلال معنوی و پناهگاه حراست فرهنگ اسلامی و استقلال معنوی و پناهگاه نبوده می‌شماریم و برای ایجاد نهضتی اسلامی و حرکتی فکری و بیداری مردم به خطیب و طلبه بیشتر از دانشجو استاد امیدواریم، نباید صمیمانه انتقاد نکنیم.

(امت و امامت)
در مقدمه امت و امامت: در این مطالعه به نتایجی رسیدیم، اما نه شما باید متفکر باشید که آنچه می‌گوییم صددرصد درست است و نه من خود معتقدم که صددرصد درست است.

(امت و امامت)
امامت بی‌امامت نمی‌شود. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است که در برابر رهبری جامعه متعهد باشد و تسلیم، البته تسلیمی که خود آزادانه اختیار کرده است.

(امت و امامت)
فرد به مجردی که خودش را عضو می‌داند، باید امامت این امت را بپذیرد. اول بشناسد، سپس بپذیرد.

(امت و امامت)
امت جامعهای است که بر اساس هیچ پیوند خونی و خاکی، استوار نیست، امت جامعهای است که بر مبنای هیچ تشابهی در کار و شکل زندگی و درآمد شکل نیافته است.

(امت و امامت)
... اکنون در این جهت ایدئولوژیک است که

معلوم می‌شود یک فقیه که تمام عمرش را فقط در فقه خشک گذرانده است، چقدر قیمت دارد. و می‌بینیم که در این نهضت و حرکت جهتدار، هیچ قهرمانی و مجاهدی و رهبری جانشین این فقیه نمی‌شود شما را از این فقیه بی‌نیاز نمی‌کند.

(خودسازی انقلابی)
امت عبارتست از جامعهای که افسرادش تحت یک رهبری بزرگ و متعالی، مسئولیت پیشرفت و کمال فرد و جامعه را با خون و اعتقاد و حیات خود حس می‌کنند و متعهدند که زندگی را نه «بودن» به شکل راحت، بلکه «رفتن» بسوی بینهایت تلقی کنند.

(امت و امامت)
انسانی که امام خود را نمی‌شناسد بمانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد. این انسان، اگر خدایرت هم باشد، اگر موحد و مسلمان هم باشد، و اگر به دقت همه اصول اسلامی را بشناسد و باور داشته باشد و به همه احکام هم عمل کند اما در

زندگی امامش را نشناسد، مانند گوسفندی است که گله خود را گم کرده باشد.

(امت و امامت)
اول گفتند: با ولایت مخالف است بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من در باره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

اولین کسی که طرح کرد که بانک را بگذارید بیاید یک روشنفکر متجدد ضد مذهبی فرنگی‌باب بود (میرزا ملکم خان).



● امام یک نقش بزرگی در زندگی دارد و اعتقاد به امام یک معنی بسیار عمیق و حساس را در زندگی متفکرین و دانشمندان و بخصوص تحقیق مسائل اجتماعی و بخصوص در زندگی کسانی که همیشه به سر نوشت و هدایت انسان می‌اندیشند داراست. (امت و امامت)

● من، غیر نظامی، علمی شریعتی، منظم به هر اتهامی که می‌توان بر زبان آورد، مستقدم به مرجعیت علمی و به نیابت امام، برای رهبری فکری، اجتماعی و بسیج نیروها و کارگیری از همه قدرتها و امکانات در راه پیروزی دین خدا، و زندگی خلق و آگاهی مردم نسبت به عقیدشان سر گذشتان.

(عقیده)
● اول گفتند: با ولایت مخالف است! بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من در باره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

(عقیده)
● امامت یک حق ذاتی است، ناشی از ماهیت شخص که یک منشأ آن خود امام است نه

● - ادعا می‌کنم که در تمام این دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضای یک آخوند نجف رفته نیست.

● - (در بالای صفحه درج شود) انسانی که امام خود را نمی‌شناسد بمانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد.

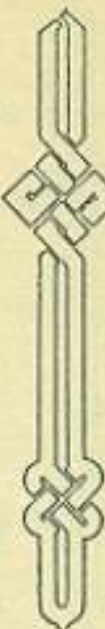
عامل خارجی «انتخاب» و نه «انتصاب» منصوب بشود یا نشود، منتخب مردم باشد یا نباشد امام هست، چرا که دارای این فضائل است، خواه در زندان متوکل باشد یا بر منبر پیغمبر، همه امت بر سر دستش گیرند تا بگیرند و جز هفت هشت تن ارزشش را بشناسند.

(امت و امامت)

شریعتی و اجتهاد

● باب اجتهاد را که مذهب ما باز گذاشته است و این بزرگترین عامل حیات و حرکت و نوآندن مدام مذهب در هیرزمانی و زمانی است و نیز مخالفتی که شیعیه همیشه با اشاعره و ظاهریه و اخباریون و دیگر متعصبان فشری داشته و دستوری که امام به علمای آگاه و مسئول شیعیه برای همیشه داده است که «حوادث واقعه» را با سلاکهای علمی مکتب شیعیه ارزیابی کنند.

(مجموعه آثار ۲-۱)
● به حرفش گوش نمی‌دهد، حتی یکی! این کار خیلی مهم است. در صورتیکه در جامعهای اهل سنت، مرجع کاملاً یک مقام



سمی و وابسته به قدرت زمان می باشد و بخشامه ایست اما در تشیع هیچ قدرتی که بر هر کاری قادر است، قادر به آغوشندسازی است.

(خودسازی انقلابی)

● همیشه برای حرکت، حرکت آزادانه شانس و راه باز دارد. در همین جامعه، یک آدم لات وابسته به هیچ جای، بی هیچ امتیازی مثل من و امثال من می تواند هر چه بدهنش بیاورد. بگوید این ها را نه در مسیحیت می شود گفت و نه در هیچ جای دیگر. قوری یک فتوایی صادر می شود و اصلاً می آیند و درازش می کنند.

(خودسازی انقلابی)

● می گویند تا بانواع حلیه ها، ما را بعنوان عدای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند، و به این عنوان حمله می کنند و هدفشان این است که ما را وادارند تا بعنوان دفاع از خود به روحانیت حمله کنیم

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستم

● این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعیش با عمر حیاتش یکی است.

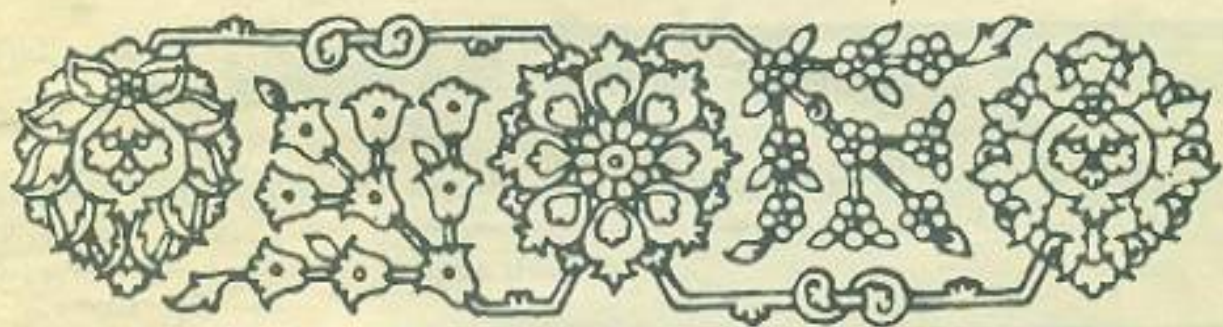
آشناس و اینهاست که آنچه یک «عالم اسلامی» در عصر ما بدان نیازمند است و این است آن «عالم اسلامی» که عصر ما به محتاج.

(مجموعه آثار ۲-۱)

● چند سال سکوت را گوئی جبران کردم احساس مخاطبی آشنا مرا باینهمه پر حرف واداشت بی شک این مسائل نه بر استاد صد پوشیده است و نه بر شما.

(مجموعه آثار ۲-۱)

● هیچوقت تقاضای خیلی نشیانه نداریم که مثلاً یک مرتبه جناب آقای خامنه ای، جناب آقای مطهری یا آقای حجازی یا از رفق کسی، یک نسخه ای از جیش در بیاورد بگوید بله، این شربت را بخور بعد این آمیو را بزن و بعد این قرص ها را با هم بگیری این چنین فرمول جادوگرانه ای را از کسی نمی خواهیم ولی بهر حال هر قدر در این باره حرف زده شود حرفی که بیشتر جنبه فکری



عملی توأم باهم دارد به همان میزان ما را برای یافتن یک راه یا نزد یک شدن به این راه کمک خواهد کرد.

(خودسازی انقلابی)

● اولین رستاخیز لساگو است، و اولین چهره ای که در برابرش ایستاد میرزا حسن شیرازی است از سوی همین هاست و اولین رد پای استعماری که وارد ایران شد بانگ بود، و اولین کسی که طرح کرد که بانگ بگذارید بیاید یک روشنفکر مستعبد قدیمه فرنگی مآب بود. میرزا ملکم خان و اولین کسی که در برابر همین پدیده ایستاد سید جمال بود که از همین جامعه است و...

(اسلام شناسی)

● به نظر من در اسلام، بعنوان ایدئولوژی بزرگترین عاملی که نشان می دهد جامعه از نظر علمی می تواند همیشه بخودش حالت تهاجمی بدهد مسئله اجتهاد است. اجتهاد از لحاظ ایدئولوژی نوسازی فکری می کنند یک انقلاب فکری است در طول زمان، که هرگز توقف ندارد.

(اسلام شناسی د کتر علی شریعتی)

● اختلاف من و او (روحانی) اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده.

● از خصوصیات علماء شیعه، یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاکم در طول تاریخ بوده است.

● همیشه قویترین، مؤمنانه ترین و متعصبانه ترین دفاع را از روحانیت «راستین و مرفی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی کردم.

● از خصوصیات علماء شیعه، یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاکم در طول تاریخ بوده است، و یکی از تقوای بارز و آشکارشان، که هنوز هم این چهره را حفظ کرده اند.

(تشیع علوی و صفوی)

● ... و اما در باب کتاب «اسلام و تشیع» یا تشیع مولود طبیعی اسلام نوشته استاد متفکر و نویسنده آگاه زمان ما سید محمد باقر صدر که خوشبختانه با آثار نو و گران قدر وی چون «فلسفتنا» و «اقتصادنا» آشنائی یافته ایم و نشان داده است که علاوه بر فرهنگ اسلامی، هم فهم زمان ما را دارد و هم درد زمانه ما را حس می کند و هم با «زبان مردم این زمان» حرف میزند و با شیوه کار عملی این عصر نیز

و این حمله در جامعه به این شکل تجلی کند که گروهی یا فشری یا عدای از روشنفکران این جامعه با روحانیت مخالفند. این هدف است و برای اینکه نقش اینان، برآب شود و به هدفی که دارند، هدفی به نفع دشمن نرسند، باید همه تحرکات دروغسین و کاذب و اتهاماتی را که به ما می زنند، سکوت برگزار کنیم و حتی دفاع نکنیم و به فضیلت انسانهای دقیق و درست واگذار کنیم تا این نتیجه بسیار انحرافی را آنها بگیرند که: فردی یا افرادی با روحانیت مخالف است.

(اسلام شناسی)

● ممکن است من یا فلان عالم مذهبی روحانیی که عالم جدی مذهبی است و روحانی واقعی دین است، اختلافات فراوانی داشته باشم، او به شدت به من بتازد و من به شدت به او حمله کنیم اما اختلاف من و او اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده، و وقتی که به همسایه و به بیگانه می رسد ما یک خانواده هستیم.

(اسلام شناسی)

● این افتخار است برای من که مقلد ایشان (امام خمینی) باشم.

● عاملی که حرکت روح اسلامی را در مسیر زمان سد کرد و فرهنگ و پیش اسلام را کهنه و متحجر ساخت - مرگ روح اجتهاد است... بنابراین - اجتهاد عامل بزرگ حرکت و حیات و نو سازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام عملی و حقوقی اسلام، در طی ادوار متغیر و متحول زمان است... اجتهاد چنین

نقش حیاتی شگفتی را برعهده دارد، نقش یک انقلاب دائمی را در مکتب اسلام... باید در فرو بسته اجتهاد فکری و عملی اسلام دوبار گشوده شود. خوشبختانه بزرگترین افتخار و امتیاز علمی شیعه در طول تاریخ فکر و فرهنگ اسلام بازنگهداشتن «باب اجتهاد» بوده است. بزرگترین عامل کمبود عملی و انحطاط شناخت ما نسبت به اسلام این بوده است که آنها که فرهنگ اسلامی را می دانستند غالباً با پیش علمی و علوم و شبهه های تحقیقی جدید آشنا نبودند و آنها که فرهنگ امروزی داشتند و مستند جدید تحقیقات علمی را می دانستند و یا اسلام بیگانه بودند پس این بزرگترین هدف علمی و اسلامی ما، در آغاز تحقیقات علمی اسلامی این است که این دو، بیاری و همگامی هم، راهی را باز کنند که در آن همه امکانات علمی و پیشرفته های امروز تحقیق در خدمت شناخت راستین اسلام و فرهنگ اسلامی قرار می گیرد.

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● یک بار شنیده بود، یک واعظ بدبخت و جاهلی که در مشهد منبر می رفته است در یکی از منابر خود به او بد گفته است و از جمله گفته است: دکتر علی شریعتی مقلد آقای خمینی است! با شادی و شغف بسیار می گفت: «حماقت این به اصطلاح واعظ روحانی را بین اوبه جای مذمت من بهترین توصیف را از من کرده است اگر من یکی میلیون تومان می دادم کسی حاضر می شد برود در ملا عام بگوید علی شریعتی مقلد خمینی است؟ این افتخار است برای من که مقلد ایشان باشم، من غیر از ایشان چه کسی را می توانم به عنوان مرجع بپذیرم، آیا ما می توانیم مقلد او باشیم و حق داریم این نام را بر روی خود بگذاریم؟

● شریعتی و روحانیت متعهد

● روی سخن با طلاب پاک اندیش، دانشجویان و روشنفکرانی است که «راین گردونه تکرار و تقلید که حتی همین صفحاتی نومان هم خط افتاده است، در جستجوی هوایی تازه اند و حرفی که با دغدغه و نیاز این نسل و تپ و تلاش این عصر آشنا باشد. ایشان را آنچه آرام می کنند،

اطمینانی است که نسبت به فهم درست و عمیق و روشن اش، نظریه ای یا شخصی در خود احساس کنند.

(اسلام شناسی)

● یکی از شعارها و هدفهای مخالفان و دستهای مرموز که به انواع و اقسام حیلها، گاه عمیق و گاه خیلی وقیحانه و رسوا، بعنوان دفاع از روحانیت، دفاع از علمای مذهب و دفاع از مقدسات دینی دو کار می خواهند بکنند، یکی نوع دفاع از تشیع و نوع دفاع از روحانیت در یک شکل رسوائی است که ظاهراً استش مخالفت با مخالفین تشیع و روحانیت است، اما اثری که در ذهن عموم می گذارد اثری نفرت آور است و هدف نیز همین است، که به اسم دفاع از روحانیت، روحانیت را در ذهن روشنفکران محکوم جلوه بدهند و

● - اول گفتند با ولایت مخالف است بعد که دیدند یک میلیون نسخه کتاب و نوار از من درباره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

● - اولین کسی که طرح کرد که بانک را بگذارید بسایید یک روشنفکر متجدد ضد مذهبی فرنگی ماب بود (میرزا ملکم خان)

اینها کسانی هستند که در روحانیت هیچ اصلاتی ندارد.

(اسلام شناسی)

● ... در اسلام و بخصوص در تشیع، از همه قوی تر و روشن تر، شخصیت های مذهبی مان را عالم می گوئیم. الان هم، این اصطلاح هنوز هست مثلاً

● می گوشتد تا بانواع حیلها، ما را بعنوان عده ای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند.

● قاسطین نقشه شانت این است که میان روشنفکران و مذهب متجدد و مستقدم، حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیل کرده، و توده نفاق افکنند. ● اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب میخوانند دانشجویان نیز می طلبند.

وقتی می گویم «علماء» را دعوت میکنیم، علماء اینجور گفتند مقصود روحانیون مذهبی هستند یعنی مقصود شخصیت های دینی

هستند، اصطلاح اسلامی و شیعی برای مقام دانشمند دینی عالم است و اصطلاح مسیحی روحانی است.

... عالم دینی یعنی آن کسی که مذهب را می شناسد، متخصص دینی است، تحصیلات و تحقیقات دینی کرده است و به روح و هدف و روابط و قوانین آن آشناست، همانطور که متخصص قلب، عالم متخصص زمین شناس و عالم متخصص فلسفه داریم، یک عالم دین هم، متخصص دین شناسی و اسلام شناسی است، فقیه هم به همین معنی است. اینکه قرآن دستور می دهد «لینقلوها فی الدین»، (فقه به معنی علم است) یعنی و در دین عمیقانه بیندیشید و آنرا - آگاهانه و درست بشناسید! (تشیع علوی و صفوی)

● قاسطین نقشه شان این است که میان روشنفکر و مذهب متجدد و مستقدم حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیل کرده و توده نفاق افکنند و بذریع دینی و نفرت بیانند و کار یک گروه (روشنفکر مذهبی) که میتواند پلی بر روی این حفره بزرگ ایجاد کند، تنها کاری است که این نقش را بر آب میسازد. اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب می خوانند دانشجویان نیز می طلبند و سبیل روشنفکران، برای نخستین بار به مذهب باز میگردد و در نتیجه به سراغ علمای مذهبی می رود و در کنار توده مردم قرار میگیرد و این «صلاح نیست» راهش همین است که میان این دو قطبی که بسرعت بهم نزدیک میشوند آشوبی از جمل و دشنام و تهمت و شایعه سازی و حمله حتی فحش ناموسی بر پا شود تا هردو جناح در برابر هم بایستند و با از هم دور شوند و به پایگاههای تعیین شده پیش باز گردند.

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالت خواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر ارشاد (دانشجویان) امید بستم. چه عمر روشنفکری شما کوتاه است و چهار شایهت سال بیشتر نیست و فردا که تصدیق گرفتید و جذب زندگی شدید بیدرنگ در طبقه بورژوا قرار می گیرید و خیالاتش از سرتان می پرد، اما این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعیش با عمر حیاتش یکی است و تا مرگ، مسئول افکار و سرنوشت مردم می ماند. اگر طلبه بیدار شود...؟! و طلبه بیدار شده است...!

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● دکتر در سال ۱۳۳۸، انجمن دانشجویان ایرانی فرانسه - که آن ایام دست دستهای بود جلسه ای داشت با حضور آقای جهانگیر

تفضلی و آقای رزم آراء سخنرانی می فرمود و تعبیراتی از این قبیل که: «من هر وقت در ایران، از جلوسجده میگذشتم و صدای واعظی را می شنیدم... خالم بهم می خورد. او غم می گرفت! من این مذهب را دوست ندارم. منفرم. این آخوندها عامل بدبختی مملکت و پایگاه استعمار بودند...» من برخاستم و هر چه جز پر زدم. اجازه حرف زدن ندادند، نوبت گرفتیم نوبت نمیشد تا با داد و وقال خودم را بر جلسه تحمیل کردم.

آقاخان، مذهب که کلوچه قندی نیست که با ادا و اطوار خاص زنان آبستنی که ویا کرد مانند و برای شوهرانشان ناز می کنند بگویند: «من مذهب را اصلاً دوست ندارم.» ثالثاً گفتید آخوندها پایگاه استعمار بودند این یک مساله ذوقی نیست که بگویند من آخوند دوست دارم، من آخوند دوست ندارم. این یک مساله عینی و تاریخی است. باید سند نشان دهید و مدرک. تا آنجا که من میدانم زیر تمام قراردادهای استعماری را کسانی امضاء گذاشته اند، همگی از میان ما تحصیل کرده های دکتر و مهندس و لیسانسیه بودند و همین ما از فرنگ برگشته ها، یک آخوند یک از تحف برگشته اگر امضایش بود، من هم مثل شما اعلام میکنم که: «آخوند دوست ندارم.»

● هر چند هیچگاه جامعه شیعه و حوزه روحانیت شیعه از تکان واز جنبش واز حرکت های انقلابی خالی نبوده است اما نه بعنوان یک جریان عمیق و دامنه داری که در مسیر حرکت فکری متن حوزه باشد، بلکه بعنوان قیام، اعتراض و ظهور روحهای انقلابی و شخصیت های پارسا، آگاه و دایری که بخاطر وفادار ماندن به ارزشهای انسانی و پاسداری از حرمت و عزت اسلام و مسلمین گاه بگاه در برابر استبداد، فساد و توطئه های استعمار قیام میکردند واز اینگونه است قیامهایی که از زمان «میرزای شیرازی تاکنون (آیتالله خمینی) شاهد آن بودیم».

● پیام (بررسی تاریخ) من که بزرگترین امیدم به همین حوزه های علمی است و چشم انتظارم به همین حجرهای ملیگی، و در عین حال بزرگترین رنجم از همین جا برمیخیزد.

● کسی که اتفاقاً با سواد هم هست! می نشیند و می گوید که: «قلانی یعنی من رسمیت مقامات علمی و روحانی را در اسلام قبول ندارد. و می پندارد که با قبول نداشته به روحانیون توهین کرده ام درحالی که اگر زبانم را بفهمد درمی یابد که رسمی شناختم توهین است و ضروری دانستم تا باید و تعظیم روحانیتی که بسبیل تقوی و علم و سعادت

صدرش، بوسیله مردم انتخاب شده است. (یاد و یادآوران) همیشه قنوتی بن، مؤمنانه ترین و متعصبانه ترین دفاع را از روحانیت «راستین و مترقی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی کرده ام و در اینجا حتی به خود شما هم گفتم که: دفاع، نگاهبانی و جانبداری از این جامعه علمی نه تنها وظیفه هر مسلمان مومن است بلکه از آنجا که آخرین و تنها سنگر است که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می کند، وظیفه هر «روشنفکر مسئول» است و لو معتقد به مذهب هم نباشد.

من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است، ادعا می کنم که در تمام این دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضای یک آخوند نجف



● این افتخار است برای من که مقلد ایشان (امام خمینی) باشم. ● اختلاف من و او (روحانی) اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده ● از خصوصیات علماء شیعه یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاکم در طول تاریخ بوده است.

● همیشه قوی ترین، مؤمنانه ترین، و متعصبانه ترین دفاع را از روحانیت «راستین» و «مترقی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی کرده ام.

رفته نیست، درحالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری، امضای آقای دکتر آقای مهندس فرنگ رفته هست (باعت خجالت بنده و سرکار) این یک طرف قضیه، طرف دیگر، پیشاپیش هر نهضت مترقی ضد استعماری در این کشورها، همواره بدو استثناء قیافه یک یا چند عالم راستین اسلام به خصوص شیعی وجود دارد.

● صحبت من درباره «علمای اسلامی» «متون شیعی» نیست، صحبت از روحانیت صوفی است! و اگر نه عالم شیعه علوی! هر اکنون نیز مایه افتخار و امید من و امثال من است.

(تشیع علوی و صوفی)

شریعتی و مسجد

● همیشه حکومتها، چه در دوره پیش صوفیه و چه دوره بعد از صوفیه از مسخره گریزان بودند نرسان، و تاریخ هم به اینها می دهد، برای اینکه همه قیامها از مسجد شروع شده، حتی مشروطه را شما نگاه کنید نقش مسجد را در آن می بینید.

(تشیع علوی و صوفی)

● در هر یک از انقلابها و نهضت های اجتماعی جامعه اسلامی که نگاه کنید دو پدیده تکرار می شود: یکی ظهور چهره های علمای حر و آگاه و مسئول و یکی مرکز فعال و رسالت اجتماعی و مردمی و مسجد بعنوان کانون اصلی همه این تحولات.

(اسلام شناس)

شریعتی و روشنفکران

● تحصیل کرده های روشنفکر نمی توان رهبری نهضت اصیل اجتماعی را در هر طبقاتی آن ادامه دهند و به تدریج از خود مردم عمل کنند، بلکه این فرمانان امی که اراده توده در آنان تجسم یافته است و ویش و حرکت و استحکام فطری و اراده خود را مستقیماً از متن اجتماع می گیرند و ریشه در اعماق صمیمی و زاینده توده دار (بارگشت بخویش)

● بروشنی محسوس است که اسلام در تولدی دوباره می یابد، عوالم این بر اسلامی وجدان هایی که عمق و دامنه بسیم گرفته است متعدد است و این حاجای طوف و تفسیرش نیست اما فکر می کنم مؤثرترین عامل به بن بست رسیدن روشنفکران این است و شکست علم و ناتوانی ایدئولوژی بویژه آشکار شدن نارسائی ها و کژی ها سوسیالیسم مارکسیسم و سوسیال دموکراسی غربی است.

(مجموعه آثار)

● ایدئولوژی اسلام، در عصر ما، میراث متعدد دشواری را برای رسیدن به مس

کتونی علی کرده بود، اسلامی که با سید جمال و عبده آغاز شد، بسیاری استعمار و استبداد و استعمار باستانی در ایران محو شد

(مجموعه آثار ۲)

● بی شک نهضت اجتماعی فردای ما، نهضتی نه مائتریالیستی خواهد بود و نه ناسیونالیستی. نهضتی خواهد بود برپایه اسلام بیدار متری و حزمی با ایدئولوژی تشیع علوی.

(مجموعه آثار ۲-)

● اسلام لیاف استثنائی و شگفتی در صحنه

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی به طلب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستام.

● این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعی با عمر حیاتش یکی است.

پیکار فکری و جدال دارد و نشان داده است که هر گامی که برداشته می شود در تهاق و گر فتنه به انحطاط و مرده و هر گاه مورد حمله واقع شده جان گرفته و حالت تهاج می گیرد. هر وقت روشنفکران نوبالغ جامعه های عقب مانده و کبر فتنه را در کشورهایی چون ما می دیدیم که با خواندن چند جزوه سرودست شکسته تبلیغاتی، در مغز لپی از همه چیزشان، احساس تکامل و کشف همه چیز می کنند و دچار وسوسه مارکسیستی و احساس عقده روحی و خود هیچ بینی در برابر آن می کنند، رنج می بردم که آیا اینها آزادی انسان را دست کم می گیرند؟ ارزشهای خدائی آنها نمی توانند احساس کنند، نفسی دانند که عزیزترین انسانهای تاریخ چه شکنجه ها دیده و چه قربانی ها برای آن داده اند...

(مجموعه آثار دکتر شریعتی ۳)

● لیبرالیسم پوششی جذاب تا در پشت آن عدالت را حقه کند، مارکسیسم، در گناه هیجان انگیزی تا در درون آن انسان را از برون به بند کشد و از درون میبهراند، دین سرخ مقدسی با پوشش سبز تا آزادی و عدل را در آن بپاک سپارند.

اگر به تحف می رفتی، دلت دیگر نه جایی برای نفرت از بهره کشی داشت و نه دغدغهای برای آزادی.

(مجموعه آثار دکتر شریعتی ۳)

● اکنون بعنوان یک نسخه تا کتبگی و تجربه مطلبی را عرض می کنم که برای یکی از بچه های که از وابستگی من بود، در خدمت افای خاصی عرض می کردم و ایشان هم پسندیدند. این بچه در سالهای ۵۳-۵۲ به



● می کوشند تا با انواع حیلها، ما را بعنوان عده ای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند.

● قاسطین نقشه شان این است که میان روشنفکران و مذهب متجدد و مستقدم، حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیلکرده، و توده نفاق افکنند.

● اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب میخوانند دانشجویان نیز می طلبند.

پانزده، شانزده سالگی رسیده بود، و می دانیم که سالهای ۵۴-۵۳ سالهای خیلی خاصی است. سال ضربه خوردن، سال جهالت دیدن، سال بدترین جراحتهای را تحمل کردن و سال خیلی سالها و حرفهاست دوره این وسوسه است تا اسلام نارساست و اسلام با واقعیتهای جدید منطبق نیست.

(خودسازی انقلابی)

● الان در تشیع اینطور است که هر کس که ملا را می پندد به سراغش می رود و قبولش می کند و حرفش را گوش می دهد، باتوجه به شعورش، تقوایش و ارزش او را انتخاب می کند و به تقویش می کند. حتی اگر دستگاهها کسی را به اوج افلاک هم برسانند و تاجی از ملائکه هم برش بگذارند، یک نفر اگر جهت وجود داشته باشد، لغتها تخصص، نه تنها همه آن معارف اسلامی، حتی خرافاتی که در اسلام آوردند، حتی روایات جعلی ای که در اسلام هست، حتی همین زنجیر زنی و سینه زنی هم بدر می خورد، بدر می خورد.

(خودسازی انقلابی ۳۸)

● از یک طرف روشنفکر نباید بجای مردم، سرنوشت رهبری یک نهضت انقلابی را در دست بگیرد زیرا یا نهضت را به شکست می کشد یا به انحراف. و از طرف دیگر در جامعه ای که جهل یعنی بیسوادی فرهنگی و

ناآگاهی اجتماعی عمومیت نام دارد، از آنرو که تنها روشنفکر است که از فرهنگ و آگاهی نسبی برخوردار است و تنها اوست که می بیند و می شناسد، مسئولیت سنگین و همه جانبه ای را بر عهده دارد چه، در جامعه کور، روشنفکر دیگر راه بلد نیست مخصوص تنها نیست، عاقلش جامعه خویش است.

(مجموعه آثار ۱-۳)

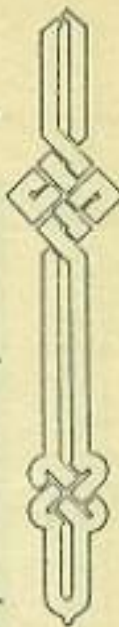
● باور نمی کنید اگر بگویم یک تحصیلکرده امروز دانشگاه در ایران، سراجی می تواند بهترین و بیشترین آثار و تعلیقات را از بنهوان یا لنین بدست آورد و بخواند و با دقت علمی و منطقی و مستقیم این دورا کامل و مطمئن بشناسد و اگر بخواهد ابوعلی و ملاصدرا را که مشهورترین و رایجترین و محبوبترین متفکران فلسفی و دینی مایند مطالعه کند چیزی گیرش نمی آید و چه می گویم؟ حتی علی و حسین را!

(مجموعه آثار ۱-۳)

● مارکسیسم در این منطقه با اسلام به این عنوان مخالف است که نیروی سرخاستهای است که جا را بر او تنگ می کند و بعنوان یک فکر پردر می نماید، و استعمار با اسلام بعنوان نیروئی در گیر است که دارای حرکت انقلابی است و او را به عنوان یک قدرت نفسی می کند. (خودسازی انقلابی)

سروش ویژه نامه ۱۰۲

● پیشاپیش هر نهضت متری و ضد استعماری در این کشورها همواره بدون استثناء قیافه یک یا چند عالم راستین اسلامی و بخصوص شیعی وجود دارد.



اقبال

و

شریعتی

مصاحبه با سيد الميرزا سعیدی



مسلمان را از آن مسموعات و تسلیفات
روژه تودماها نجات داد، این سابقه بود
اینکه استاد شریعتی به همراه چند نفر
حواریونش که آمدند تهران و در حسیه
ارشاد چند تا کنفرانس دادند که خیلی جالب
بود و ما هم وقت را مفتحم شمردیم و از ایشان
تقاضا کردیم که مدت بیشتری اینجا بمانند
مخصوصاً یکی از حواریونش مرا ارشاد کرد
گفت که استاد شریعتی در مشهد که
خودشان را کرده‌اند، حالا اگر همان افاضات
که در مشهد کرده‌اند اینجا تجدید بشود
مفتحم است. بنده از کسانی بودم که مسافر
ایستادم و مرحوم مطهری هم - خدا به
درجاش بیفزاید - موافقت کرد و آقای استاد
شریعتی اینجا ماند.

این سابقه طولانی بین بنده و استاد
شریعتی منتهی شد به آمدن دکتر شریعتی
اروپا، این سابقه دیگر آشنایی لازم نداشت
مفتاح آشنایی بنده با دکتر علی شریعتی
همان سابقه‌ای بود که با استاد شریعتی
داشتم. وقتی که مرحوم دکتر شریعتی رسید
اینجا، پدرش در حسینیه ارشاد کارش
کرده بود، یعنی آنچه از افاضاتی که در
مشهد ابتکاراً نشان داده بود اینجا تجدید شد
با یک اضافاتی دیگر، و دیگر نوبت دکتر علی
شریعتی شد.

بنده تصور نمی‌کردم که دکتر هم که به
پاریس رفته دارای چنین فضائلی شده باشد
به محض اینکه به حسینیه دعوت شد شروع به
سخنرانی کرد، بقول معروف گفتند:
آنکس که ز شهر آشنائست

داند که مطاع ما کجائست

فهمیدم که الحمدلله دکتر شریعتی هم مثل
دکتر محمد اقبالی که از پاکستان
هندوستان آنروز به اروپا رفته و برگشته و یک
مسلمان روشن و فکوری شده، از آن عناصر
تربیت‌شده اسلامی است که باین سرمایه به اروپا
رفته و با اطلاعات وسیع علمی و اجتماعی که
در پاریس آموخته برگشته است. این سابقه
شد که من هم در حسینیه ارشاد افشخاری د
خدمتگزاری داشتم و با مرحوم آقای مطهری
هم رابطه فوق‌العاده عمیق و طولانی داشتم
در اوایل تأسیس مسجد هدایت من از افاضات
مرحوم مآلقانی بهره‌مند می‌شدم و بعد که
مرحوم مطهری از قم آنجا آمد هم‌دیگر را

شناختم و از همان سالهای اولی که ایشان
تشریف آوردند به تهران باهم مانوس بودیم
خلاصه در این دوره چندساله ارشاد من به
سهم خود، و ایشان در یک مقام رفیع
خدمانی کرده و انسانهایی را ساخته بود که
کاروان حجی راه انداختیم و من هم جز
خدمتگزارانش نبودم و این ادامه داشت تا
رسید به دکتر علی شریعتی، دکتر جای
پدرش را گرفت و دیگر پدرشان کارش را
کرده و میدان، میدان تبلیغات دکتر شریعتی

خلاصه خیلی مانوس شده بودیم با جهان
اسلام و مصر آنروز، البته مصر آنروز
پشاهنگ علوم جدید بود و معارف اسلامی
آنجا ریشه داشت.

مصر بعد از آمدن ناپلئون و بعد هم که به
نصرف انگلیسها در آمد نسبت به باقی
کشورهای عربی جلوتر افتاده بود و با آن
سوابقی که عرض کردم، بنده و تبیهائی مانند
من با آن مانوس شده بودیم و مطبوعات
عربی ما را به خود جلب کرده بود و به آنها
علاقه داشتیم. آقای استاد شریعتی هم در
مشهد از طلابی بود که دوره تحصیلات عالی
ادبی و عربی و فقه و اصول را آموخته بود و با
مطبوعات مصری همان سابقه و رابطه‌ای را
که من داشتم ایشان هم داشتند. این عامل
شده بود برای ارتباط بین من و ایشان که
وقتی هم‌دیگر را دیدیم ایشان من بودند و
من ایشان، این رابطه بود تا حسینیه ارشاد
تأسیس شد.

در آن زمان مرحوم مطهری سرپرست و
مدیر حسینیه بود و با سابقه‌ای که با استاد
شریعتی داشت ایشان را از مشهد دعوت
کردند که اینجا بایند و در اینجا هم افاضه
بکنند. اطلاع دارید که استاد شریعتی بسیار
شخصیت پرمایه و ارزنده‌ای هستند که در
دوره حکومت تودماها این مرد تگوتنها در
مشهد قیام کرد و در برابر فریبها و قدرتهای
وقت ایستادگی کرد و در واقع بجمعهای

من زمینه آشنایی شما با دکتر علی
شریعتی چگونه فراهم شد و اولین برخوردتان
با وی در چه تاریخی بوده است؟

ج: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین.
مقدمتاً باید عرض کنم در دورانی که مشغول
تحصیل بودم در مدرسه شرطیه بیرجند،
معلمینی که از تهران آنجا آمده بودند تحت
ریاست و مدیریت مرحوم میرزا احمد مدیر
نراقی بودند، که یکی از شخصیت‌های بسیار
برجسته دوران خودش و از همکاران مرحوم
حاج میرزا حسن رشدیه در تأسیس مدارس
جدید بود. آن آقا که آمد بیرجند برنامه‌ای
برای مدرسه شرطیه طرح کرد که فشرده‌ای
بود از برنامه دارالفنون و مدرسه سیاسی
آنروز. عده‌ای را که آن روز برای تحصیل در
آنجا دعوت کردند کمتر از چهل نفر بودند.
بیشتر نفر از آنها افرادی بودند که تحصیلات
مکتب خانه داشتند، فارسی مقدمانی تحصیل
کرده بودند و سواد فارسی داشتند - آشنائی
در حد دوره ابتدائی امروزی بود - اینها وارد
کلاس دوم شدند و بنده یکی از آنها بودم و
آنروز دو مدرسه معروف آن روز تهران بود و
بین معلومات جدیدی که تدریس می‌شد
ادبیات عربی خیلی سهم داشت. در نتیجه ما
با مطبوعات عربی آشنا شدیم و شخص بنده
بعد از پایان تحصیل، عشق و علاقه‌ای به
مطالعات کتب عربی پیدا کردم، دوره‌ای که
رمانهای جرجی زیدان و محفل‌الهیال را
مشترک شده بودم و در حدود ۳۰ سال بود و